

عربی ۱۲ درسی اول

قواعد

معانی الحروف المشبهة بالفعل ولا النافية للجنس

۱. الحروف المشبهة بالفعل

❖ به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهه بالفعل می‌گویند.

تست ۱ عین عبارت ما جاءت فیها الحروف المشبهة بالفعل:

- | | |
|---|--|
| ❖ ۱ لَيْتَ النَّاسَ يَرْحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا! | ❖ ۲ لَعَلَّ الطَّمَعُ يَدْفَعُ الْإِنْسَانَ إِلَى الْبَلَاءِ! |
| ❖ ۳ إِنَّ الْمَرِيضَ يَشْعُرُ بِالْأَلَمِ فِي صَدْرِهِ! | ❖ ۴ كَانَ الطَّبِيبُ جَلَسَ فِي عُرْفَتِهِ كَيْ يَفْحَصَ الْمَرْضَى! |

پاسخ در گزینه (۱) «لَيْتَ»، گزینه (۲) «لَعَلَّ» و گزینه (۳) «إِنَّ» حروف مشبّهه بالفعل هستند. در گزینه (۴) «كَانَ» فعل ناقصه است و «كَيْ» حرف ناصبه بر سر فعل مضارع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

۲. معانی حروف مشبهة بالفعل

❖ **إِنَّ:** به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است و جمله را تأکید می‌کند.

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ. **همانا** مؤمن راستگو است.
«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» **بی‌گمان** خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

❖ **أَنَّ:** به معنای «که، این‌که» است. بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

مثال العلماء يعتقدون أَنَّ العلوم النافعة تُسبِّبُ تَقَدُّمَ المجتمعِ. دانشمندان اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.
«قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» **گفت** می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

❖ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» معمولاً برای شک و تردید، و به معنای «مانند» برای تشبیه به کار می‌رود.

مثال كَأَنَّ الْمُؤَدَّنَ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدَّنَ! **گویى** اذان‌گو حاضر شده است تا اذان بگوید!
«كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» **آنان مانند** یاقوت و مرجاند.

كَأَنَّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرك. **گویى** خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به‌دست نمی‌آید.

❖ **لَكِنَّ (ولكن):** به معنای «ولی، اما» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خود، می‌آید.

مثال اعتذر الطالب من فعله لكن زميله ما قبل عذره. دانش‌آموز از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.
«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» **بی‌گمان** خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

❖ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» بیانگر آرزو (تمنا) است و به صورت «یا لَيْتَ» نیز به کار می‌رود.

مثال لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مَتَّحِدُونَ. **کاش** مسلمانان متحد باشند.

«وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» **و کافر می‌گوید ای کاش** من خاک بودم!

❖ **لَعَلَّ:** به معنای «شاید» و «امید» است، بیانگر امید (رجا) است.

مثال لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبٌ. **شاید** گشایش نزدیک باشد.

«إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» **بی‌گمان** ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم **شاید (امید است)** شما خردورزی کنید.

تست ۲ عَيْنَ حَرْفًا مِنَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى التَّشْبِيهِ:

- ۱) لَعَلَّ الطِّفْلَ يَسْتَمِعُ إِلَى كَلَامِ أُمِّهِ!
 ۲) اِعْلَمْ أَنَّكَ لَا تَنَالُ أَهْدَافَكَ الْعَالِيَةَ دُونَ الْجَهْدِ!
 ۳) كَأَنَّ أَخْلَاقَ هَذَا الرَّجُلِ أَخْلَاقُ أَخِي!
 ۴) لَيْتَنِي أَنْجَحَ فِي جَامِعَةِ طَهْرَانِ!

پاسخ در گزینه (۱)، حرف «لَعَلَّ» شاید، امید است» برای تَرْجِي (امید) آمده است. در گزینه (۲)، حرف «أَنَّ» که» برای ربط دو جمله آمده است. در گزینه (۳) حرف «كَأَنَّ» مانند، گویی» برای تشبیه آمده است. ترجمه عبارت: «اخلاق این مرد مانند اخلاق برادر من است!» در گزینه (۴)، حرف «لَيْتَ» کاش» برای تَمَنِّي (آرزو) آمده است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

عمل حروف مشبّهة بالفعل

حروف مشبّهة بالفعل «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را به عنوان اسم خودشان، منصوب می کنند و خبر را به عنوان خبر خودشان، مرفوع باقی می گذارند.

مثال اللَّهُ عَلِيمٌ ← إِنَّ اللَّهُ عَلِيمٌ
 مبتدا و مرفوع به ضمه / خبر و مرفوع به ضمه حرف مشبّه به فعل / اسم إِنَّ و منصوب به فتحة / خبر إِنَّ و مرفوع به ضمه

اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل و اعراب آن ها

۱ **اسم ظاهر:** اسم عام یا خاص منصوبی است که با علامت «فتحه (ـَ) و تنوین آن (ـِ) در مفرد، یاء (یَ) در مثنی، یاء (یَ) در جمع مذکر سالم، کسره (ـِ) و تنوین آن (ـِ) در جمع مؤنث سالم می آید.»
مثال إِنَّ الرَّجُلَ / عَلِيًّا مُجِدُّ. همانا مرد / علی، کوشا است.
 اسم إِنَّ و منصوب به فتحة (اسم ظاهر)

۲ **ضمیر بارز:** ضمیر متصل (ی / لَ، كُ / هـ، هَا / نَا / كَمَا، كُمْ، كُنَّ / هُمَا، هُمْ، هُنَّ) چون مبنی است، علامت آخر آن آشکار نمی شود.
مثال كَأَنَّهُ فِي الْمَكْتَبَةِ. گویی او در کتابخانه است.
 اسم لَيْتَ و مبنی (ضمیر بارز)

۱ **اسم [عام و خاص]** مرفوع با علامت «ضمه (ـُ) و تنوین آن (ـُ) در مفرد، جمع مؤنث سالم و برخی از جمع های مکسر / الف (اِ) در مثنی / واو (وِ) در جمع مذکر سالم»
مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ. بی گمان مؤمن راستگو است.
 خبر إِنَّ [از نوع اسم] و مرفوع

۲ **جمله (جمله فعلیه / جمله اسمیه)**
مثال لَعَلَّ الْمُعَلِّمَ يَدْرُسُ. شاید معلم درس بدهد.
 خبر لَعَلَّ [از نوع جمله فعلیه]
 إِنَّ الطَّالِبَ لِبَاسَهُ نَظِيفٌ. همانا دانش آموز، لباسش تمیز است.
 خبر إِنَّ [از نوع جمله اسمیه]

۳ **جَزَّ و مجرور**
مثال لَيْتَ الْكِتَابَ عَلَى الْمُنْضَدَةِ. کاش کتاب روی میز باشد.
 خبر لَيْتَ [از نوع جَزَّ و مجرور]

چند مثال از اعراب اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل به صورت اسم ظاهر:

إِنَّ	الطَّالِبِينَ	نَاجِحَانِ فِي الْإِمْتِحَانِ.	إِنَّ	الْمُعَلِّمِينَ	مُجِدُّونَ فِي دِرَاسَاتِهِمْ.
حرف مشبّه	اسم إِنَّ	خبر إِنَّ و مرفوع به الف	حرف مشبّه به فعل	اسم إِنَّ و منصوب به ياء	خبر إِنَّ و مرفوع به واو
به فعل	و منصوب به ياء				
إِنَّ	الطَّالِبَاتِ	نَاجِحَاتٌ فِي الْإِمْتِحَانِ.	إِنَّ	الْمُعَلِّمَاتِ	مُجِدَّاتٌ فِي دِرَاسَاتِهِنَّ.
حرف مشبّه	اسم إِنَّ	خبر إِنَّ و مرفوع به الف	حرف مشبّه به فعل	اسم إِنَّ و منصوب به ياء	خبر إِنَّ و مرفوع به واو
به فعل	و منصوب به كسره				

تست ۳ عین الخطأ:

۱) لَيْتَ الطَّالِبِينَ مُجِدَّانِ فِي أداء واجباتهما!

۲) لَعَلَّ اللَّاعِبَاتِ فَايَزَاتُ فِي هذه المُسَابِقَةِ!

۳) إِنَّ الْمُسْلِمُونَ مُتَقَدِّمِينَ فِي الْعَالَمِ!

۴) كَأَنَّ الْبَاحِثَةَ صَابِرَةً فِي دراساتها الْعِلْمِيَّة!

پاسخ در گزینه (۱) «لَيْتَ» حرف مشبّه به فعل / «الطَّالِبِينَ» مثنای مذکر، اسم لَيْتَ و منصوب به یاء / «مُجِدَّانِ» مثنای مذکر، خبر لَيْتَ و مرفوع به الف است. در گزینه (۲) «لَعَلَّ» حرف مشبّه به فعل / «اللَّاعِبَاتِ» جمع مؤنث سالم، اسم لَعَلَّ و منصوب به کسره / «فَايَزَاتُ» جمع مؤنث سالم، خبر لَعَلَّ و مرفوع به ضمه است. در گزینه (۳) «إِنَّ» حرف مشبّه به فعل / «الْمُسْلِمُونَ» جمع مذکر سالم، اسم إِنَّ است و باید مرفوع به واو «مُتَقَدِّمُونَ» باشد. در گزینه (۴) «كَأَنَّ» حرف مشبّه به فعل / «الْبَاحِثَةَ» اسم کَأَنَّ و منصوب به فتحه / «صَابِرَةً» خبر کَأَنَّ و مرفوع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

اسم‌های اشاره (هذا، هذه، ذلك، تلك، هؤلاء، أولئك) پس از حروف مشبّهة بالفعل، اسم ظاهر محسوب می‌شوند، و چون مبنی (جز در مثنی «هَذَيْنِ، هَاتَيْنِ») هستند، علامت آخرشان، آشکار نمی‌شود.

مثال لَيْتَ هَذِهِ الطَّالِبَاتِ اجْتَهَدْنَ.

کاش این دانش‌آموزان تلاش می‌کردند.

اسم لَيْتَ و مبنی (اسم ظاهر)

اسم‌های ربط (موصول) «الَّذِي / الَّتِي / الَّذِينَ / اللّٰتِي» در نقش اسم حروف مشبّهة بالفعل یا خبر آن‌ها و هم‌چنین «مَنْ، مَا» در نقش خبر آن‌ها، چون مبنی هستند، علامت آخرشان، آشکار نمی‌شود.

مثال إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ عَدُوَّهُ.

همانا عاقل کسی است که دشمن خود را می‌شناسد.

خبر إِنَّ و مبنی

إِنَّ الَّذِينَ يَجْتَهِدُونَ فِي حَيَاتِهِمْ، يَنَالُونَ أَهْدَافَهُمْ.

همانا کسانی که در زندگی‌شان تلاش می‌کنند، به هدف‌هایشان دست می‌یابند.

اسم إِنَّ و مبنی (اسم ظاهر)

اگر جمله اسمیه با ضمیر منفصل (جدا) «أنا، أنت، هو، ...» شروع شود و بخواهیم حروف مشبّهة بالفعل را در ابتدای عبارت بیاوریم، ضمیر منفصل به ضمیر متصل (پیوسته) تبدیل می‌شود و به حروف مشبّهة بالفعل می‌چسبد.

مثال هُوَ نَاجِحٌ. (او موفق است.)

إِنَّهُ نَاجِحٌ. (همانا او موفق است.)

أَنْتَ تَصَدَّقُ. (تو راست می‌گویی.)

لَعَلَّكَ تَصَدَّقُ. (شاید تو راست بگویی.)

نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ. (ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم.)

إِنَّنَا نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ. (همانا ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم.)

اگر اسم حروف مشبّهة بالفعل، ضمیر متصل باشد و بلافاصله بعد از آن ضمیر منفصل بیاید، ضمیر منفصل جهت تأکید است و خبر بعد آن می‌آید.

مثال «إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

قطعا تو شنوا و دانا هستی.

اسم إِنَّ تأکید خبر اول إِنَّ خبر دوم إِنَّ

گاهی میان اسم حروف مشبّهة بالفعل و خبر آن‌ها با چند کلمه فاصله می‌افتد.

كَأَنَّ سَمَاءَ مَدِينَتِنَا فِي أَيَّامِ الشِّتَاءِ مُتَلَوِّتَةٌ.

گویی آسمان شهرمان در روزهای زمستان آلوده است.

حرف مشبّه به فعل / اسم كَأَنَّ و منصوب / خبر كَأَنَّ و مرفوع

اگر بعد از اسم حروف مشبّهة بالفعل، جاز و مجرور بیاید و پس از آن، اسم یا فعل بیاید، معمولاً اسم یا فعل، خبر است.

إِنَّ الطَّالِبَةَ فِي الدِّرَاسَةِ نَاجِحَةٌ / تَنجَحُ.

حرف مشبّه به فعل / اسم إِنَّ / جاز و مجرور / خبر إِنَّ (اسم / فعل)

اگر اسم حروف مشبّهة بالفعل، نکره و خبر آن جاز و مجرور یا ظرف باشد، خبر بر اسم، مقدّم می‌شود. برای فهم بهتر این نکته، به ارتباط آن با درس ۸ عربی دهم و هم‌چنین درس ۷ عربی یازدهم توجه کنید.

فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ.	←	كَانَ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ.	←	إِنَّ	فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ.
جاز و مجرور، خبر مقدّم / مبتدای مؤخّر و مرفوع به ضمه		فعل ناقص / جاز و مجرور، / اسم مؤخّر كَانُ و خبر مقدّم كَانُ مرفوع به ضمه		حرف مشبّه به فعل / جاز و مجرور، / اسم مؤخّر إِنَّ و منصوب به فتحه	
عندي	←	كان	←	عندي	أخاً
ظرف، / مبتدای مؤخّر		فعل ناقص		حرف مشبّه به فعل / ظرف، / اسم مؤخّر إِنَّ و منصوب به فتحه	
خبر مقدّم و مرفوع به ضمه		خبر مقدّم كان و مرفوع به ضمه		خبر مقدّم إِنَّ و منصوب به فتحه	

۱. به کلماتی مانند «عند، قبل، بعد، فوق، تحت، أمام، وراء، خلف، هنا، هناك، ...» ظرف گویند که معادل قید زمان و مکان در فارسی هستند.

تست ۴ عین الخبر جازا و مجروراً:

- ۱- کَأَنَّ العلماءَ في المجتمعاتِ البَشَرِيَّةِ مُرْشِدُونَ إلى الهُدَى! ۲- إِنَّ المجتهِداتِ في اكتسابِ المسؤولِيَّاتِ الهَامَّةِ مستَعِدَّات! ۳- أَعْلَمُ أَنَّ المَعْلَمِينَ يُصَوِّرُونَ عَلَى أداءِ الواجباتِ المدرسيَّةِ! ۴- لَيْتَ في قَريَتنا مَكتَبَةٌ نَجِدُ فيها الكُتُبَ القِيَمَةَ!

پاسخ در گزینه (۱)، «مُرشدون» خبر کَأَنَّ به صورت اسم است. در گزینه (۲)، «مستعدّات» خبر إِنَّ به صورت اسم است. در گزینه (۳)، «يُصَوِّرُونَ» خبر أَنْ، به صورت فعل است؛ در گزینه (۴) «في قرية» خبر مقدّم لَيْت، به صورت جاز و مجرور است که پس از آن اسم نکره «مکتبۀ» اسم مؤخّر لَيْت آمده است. بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است.

نکات

۱- اَوَّل عبارت می آید.

حرف «إِنَّ» ۲- بعد از فعل «قَالَ، ...» و مشتقات آن «يَقُولُ، ... / قُلْ، ...» می آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.

۳- بعد از «يَا / أَيُّهَا + اسم» می آید.

مثال إِنَّ الإسلامَ دينُ العبادَةِ. قطعاً اسلام دین عبادت است.

قَالَ المَعْلَمُ: إِنَّ الامتحانَ سَهْلٌ. معلّم گفت: همانا امتحان آسان است.

يَا مَعْلَمُ: إِنَّا جاهِزونَ. ای معلّم، قطعاً ما آماده هستیم.

حرف «أَنَّ» در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می آید.

مثال «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؟ آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

کلمه «لَإِنَّ (لِ + أَنْ)» به معنای «زیرا، برای این که، چون» معمولاً در پاسخ کلمه پرسشی «لماذا: چرا، برای چه» می آید.

مثال لماذا ما سافَرْتُ بالطَّائِرَةِ؟ چرا با هواپیما سفر نکردی؟

لَإِنَّ بِطَاقَةِ الطَّائِرَةِ كَانَتْ غَالِيَةً. زیرا بلیط هواپیما گران بود.

توجه: گاهی کلمه «لَإِنَّ» در عبارت، دلیل عمل پیش از خود را بیان می کند که علاوه بر معنای «زیرا، برای این که، چون» به صورت «چرا که، و چه» نیز آورده می شود.

دَهَبْتُ إِلَى المَسْتَشْفَى لِأَنَّنِي كُنْتُ مَرِيضًا. به بیمارستان رفتم زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) بیمار بودم.

لِلدَّلَفِينَ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ لِأَنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ. دلفین حافظه ای قوی دارد، زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) او حیوان باهوشی است.

«إِنَّمَا» اگر در ابتدای عبارتی باشد، حرف مشبّه بالفعل محسوب نمی شود و در ترجمه آن، کلمه «فقط، تنها» معمولاً خبر یا فاعل جمله را محصور می کند.

مثال إِنَّمَا اللَّهُ عَادِلٌ. خداوند فقط عادل است.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» از [میان] بندگان خدا، فقط دانشمندان از خدا می ترسند.

اگر خبر «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» فعل مضارع باشد، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ حَمِيداً يُسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنٍ بِلَادِي! کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

اگر خبر «لَيْتَ» فعل ماضی باشد با توجه به جایگاهش در متن می توان آن را به صورت «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال لَيْتَ نَاصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)!

اگر خبر «لَعَلَّ» فعل ماضی باشد، معمولاً به صورت «ماضی التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ الطَّالِبَ كَتَبَ تَكْلِيفَهُ. شاید دانش آموز تکلیف هایش را نوشته باشد.

اگر حرف جرّ «لِ» بعد از «لَيْتَ» بیاید، در ترجمه فعل از مصدر «داشتن» می آید.

مثال يَا لَيْتَ لِي فَرَسًا. ای کاش اسبی داشتم.

تست ۵ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

۱) اِشْتَرَى أَبِي سَوْرًا لِأَخْتِي وَلَكِنَهَا فَقَدْتُه! پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید، شاید او آن را گم کند!

۲) يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ: ای کاش مثل آن چه به قارون داده شد، داشتیم!

۳) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ: بگو همانا علم نزد خداوند است!

۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ قُبَّةً فَوْقَ رُؤُوسِنَا: آسمان گنبدی بالای سرهایمان بود!

پاسخ در گزینه (۱) «ولكن» به معنای «ولی، اما» و فعل ماضی «فقدت» به معنای «گم کرد، از دست داد» می‌باشد. در گزینه (۲) «يا ليت» به معنای «ای کاش» و جاز و مجرور «لنا» با توجه به «يا ليت» به معنای «داشتیم» می‌باشد. در گزینه (۳) «إنما» به معنای «فقط، تنها» است. در گزینه (۴) «كأن» به معنای «گویی که، مثل این که» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) می‌باشد.

تست ۶ عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ:

۱) تَصْعَدُ الْجَبَلَ الْجَوُّ لَطِيفٌ جِدًّا: لَأَنَّ

۲) بعد کلامی قَالَ أَصْدَقَائِي مجنون! كَأَنَّكَ

۳) سنی كنت أحاول للوصول إلى أهدافي: لَيْتَ

۴) سنا مطمئنون في هذا العمل: لَعَلَّ

پاسخ به ترجمه حروف مشبّهه بالفعل به همراه عبارت‌ها توجه کنید: گزینه (۱): «از کوه بالا می‌رویم زیرا هوا بسیار لطیف است!» گزینه (۲): «بعد از سخنم دوستانم گفتند گویی تو دیوانه هستی!» گزینه (۳): «کاش برای رسیدن به هدف‌هایم تلاش می‌کردم!» گزینه (۴): «شاید ما در این کار مطمئن باشیم!»؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است؛ زیرا «امید و اطمینان» در یک جمله جمع نمی‌شوند.

تست ۷ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ غَافِلٌ وَلَكِنَّ اللَّهَ لَا يَتَذَكَّرُ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَالَةِ: رها نمی‌کند

۲) إِنَّمَا الْمُرْشِدُ يُحَدِّثُنَا عَنِ الثَّقُوشِ! سخن می‌گوید

۳) لَيْتَ كُلَّ النَّاسِ يَتَكَلَّمُونَ عَلَىٰ قَدْرِ عِلْمِهِمْ! سخن می‌گویند

۴) لَعَلَّ الرَّجُلَ يُنْقِذُ الْغَرِيقَ مِنَ الْغَرَقِ! نجات دهد

پاسخ در گزینه (۱) فعل «لا يترك» («لا»ی نفی + فعل مضارع) به صورت مضارع اخباری منفی «رها نمی‌کند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع «يحدث» به صورت مضارع اخباری «سخن می‌گوید» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) فعل مضارع «يتكلمون» تحت تأثیر حرف «ليت» کاش» به صورت مضارع التزامی «سخن بگویند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) فعل مضارع «ينقذ» تحت تأثیر حرف «لعل» شاید» به صورت مضارع التزامی «نجات دهد» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می‌باشد.

۷-۱. لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ (لَايِ نَفْيِ جِنْسِ)

لای نفی جنس، بر سر جمله اسمیه می‌آید، و برای خود، اسم و خبر دارد.

همیشه نکره است،

☆ اسم «لا»ی نفی جنس همیشه مفتوح (ـ) است،

هیچ‌گاه «ال» نمی‌گیرد.

☆ خبر «لا»ی نفی جنس می‌تواند به سه صورت «اسم، جمله (جمله فعلیه یا اسمیه)، جاز و مجرور» بیاید.

☆ خبر «لا»ی نفی جنس اگر اسم ظاهر باشد، مرفوع به ضمه (ـُ) است و اگر جمله یا جاز و مجرور باشد، علامت آن آشکار نمی‌شود.

لَا عَدُوٌّ أَخْطَرُ مِنَ الْجَهْلِ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لَا تَلْمِيزٌ فِي الصَّفِّ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لَا تَلْمِيزٌ جَاءَ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

☆ «لا»ی نفی جنس با حروف «لا» در موارد زیر اشتباه نشود:

۱) «لا»ی جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ»

مثال هل تذهب إلى الملعب؟ لا، أذهب إلى البيت. آیا به ورزشگاه می‌روی؟ نه، به خانه می‌روم.

أأنت من بجنورد؟ لا، أنا من بیرجند. آیا تو اهل بجنورد هستی؟ نه، من اهل بیرجند هستم.

❖ «لا»ی نفی بر سر فعل مضارع (بدون تغییر در آخر آن)؛

مثال لا يَذْهَبُ: نمی‌رود

❖ «لا»ی نهی بر سر فعل مضارع (با تغییر در آخر آن)؛

مثال نهی مخاطب = امر منفی لا تَذْهَبْ: نرو /

لا تجلسوا: ننشینید

نهی غایب و متکلم = نباید + مضارع التزامی

لا نَخْرُجْ: نباید خارج شویم / لا يَكْتُبُوا في الكتاب: نباید در کتاب بنویسند.

❖ «لا»ی عطف در وسط عبارت، برای تأیید قبل از خود و ردّ بعد از خود

مثال جالسٍ العاقل لا الجاهل.

با خردمند هم‌نشینی کن نه با نادان.

❖ اگر «لا» همراه حرف جرّ «بِ» باشد، لای نفی جنس نیست و اسم پس از آن، مجرور به حرف جرّ «بِ» می‌باشد.

مثال العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر.

عالم بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است.

❖ «ألا» به معنای «هان، آگاه باش» در ابتدای عبارت، حرف تنبیه است.

﴿ألا بذكرِ الله تطمئنُّ القلوب﴾: آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

❖ «ألا لا» ((«أ» استفهام + «لا»ی نفی)) به معنای «آیا نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را منفی می‌کند.

أ لا تعلم أنَّه حقّ.

آیا نمی‌دانی که او حقّ است.

❖ «ألا أن» ((«أ» استفهام + «لا»ی نفی)) به معنای «که نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را معادل مضارع التزامی منفی می‌کند.

علينا ألا نتكاسل في أداء الفرائض.

بر ماست که در انجام واجبات دینی تنبلی نکنیم.

تست ۸ عَيْنِ الْخَطَا عَنْ نَوْعِ «لا»:

❖ ۱ لا مُشَاوِرَ لي في أَعْمَالِي! التَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

❖ ۲ لا تَفْضِيلَ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ! التَّافِيَةُ

❖ ۳ لا تَضَحْكُ الْإِمْرَأَةُ فِي الْمَجْلِسِ بِصَوْتٍ عَالٍ! التَّاهِيَةُ

❖ ۴ لا يَأْسُ الْمُؤْمِنُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ! التَّافِيَةُ

پاسخ در گزینه (۱) «لا» بر سر اسم «مُشَاوِر» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۲) «لا» بر سر اسم «تَفْضِيل» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۳) «لا» بر سر فعل «تَضَحْكُ» آمده و آخر آن را ساکن کرده است (برای خواندن با کلمه بعد، آخر فعل کسره — گرفته است) و «لا»ی نهی است. در گزینه (۴) «لا» بر سر فعل آمده و آخر آن را تغییر نداده است و «لا»ی نفی است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

نکات ❖ اگر خبر «لا»ی نفی جنس، جائز و مجرور نیز باشد، بر اسم آن، مقدّم نمی‌شود.

لا رَجُلٌ فِي الْحَفْلَةِ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس / خبر لای نفی جنس
و مفتوح [از نوع جائز و مجرور]

❖ شرایط حذف خبر لای نفی جنس:

❖ ۱ اگر دوتا «لا»ی نفی جنس در عبارتی آورده شود و حرف عطفی مانند «وَ» میان آن دو بیاید، در این صورت خبر «لا»ی دوم به قرینه لفظی حذف می‌شود.

مثال لا مَالٌ لَهُ وَ لا بَيْتٌ لَهُ. هیچ مالی ندارد (برای او نیست) و هیچ خانه‌ای [ندارد] (برای او نیست).

اسم لای نفی جنس / خبر لای نفی جنس «جائز و مجرور» / اسم لای نفی جنس و «لَهُ» خبر محذوف لای نفی جنس به قرینه لفظی

❖ ۲ اگر در جمله، حرف «إِلَّا» باشد و خبر قبل از «إِلَّا» نیامده باشد، خبر به قرینه معنوی «موجود» محذوف است.

مثال لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. [در اصل] لا إِلَهَ [موجود] إِلَّا اللَّهُ.

اسم لای نفی جنس و «موجود» خبر محذوف لای نفی جنس به قرینه معنوی

❖ ۳ اگر جملاتی مانند «لا شَكَّ، لا بَأْسَ، لا رَيْبَ، ...» به تنهایی آورده شوند و بعد از آن‌ها جائز و مجرور به عنوان خبر نیاید، خبر لای نفی جنس به قرینه معنوی، محذوف است.

مثال لا بَأْسَ. هیچ اشکالی نیست. [در اصل] لا بَأْسَ عَلَيْكَ.

اسم لای نفی جنس و خبر لای نفی جنس به قرینه معنوی محذوف است.

نکات ترجمه:

❖ «لا»ی نفی جنس برای نفی مطلق به‌کار می‌رود.

❖ اگر خبر لای نفی جنس، اسم یا جار و مجرور باشد (غیر از فعل باشد)، در ترجمه، «هیچ...» در اول و «... نیست» در آخر می‌آید.

مثال

لا فَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس و مرفوع به ضمه

لا كَثُرَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.

هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت نیست.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لا تَلْمِيزٌ فِي الصَّفِّ.

هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع جار و مجرور

لا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

هیچ چیزی بهتر از بخشش هنگام قدرت نیست.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس و مرفوع به ضمه

لا مَاءٌ فِي الْكَأْسِ.

هیچ آبی در لیوان نیست.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع جار و مجرور

❖ اگر خبر «لا»ی نفی جنس، فعل باشد، آن فعل به‌صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال لا تَلْمِيزٌ يَرْسُبُ فِي صَفِّنا.

هیچ دانش‌آموزی در کلاس ما مردود نمی‌شود.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع فعل مثبت

❖ ترکیب دو حرف «لا ... لـ + ضمیر» به معنای «ندارم، نداری، ندارد، ...» است.

مثال لا کتاب لی.

هیچ کتابی ندارم.

«لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»

جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.

تست ۹ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي أَسْلُوبِ الْعِبَارَاتِ:

❶ إِنْ أَنْتُمْ لَا تَحْصِلُونَ التَّجَاحُ دُونَ الْجَهْدِ!

❷ لَا الْكَلَامَ أَشَدُّ مِنَ الْحَقِّ!

❸ لَا قِفْلَ إِلَّا يَفْتَحُهُ مِفْتَاحُ الْمَحَبَّةِ!

❹ لَا فِي فَرِيقِنَا خَائِنٌ!

پاسخ در گزینه (۱)، بعد از حرف «إِنْ» ضمیر منفصل «أَنْتُمْ» آمده است که باید ضمیر متصل «كَمْ (إِنْكُمْ)» باشد. در گزینه (۲)، اسم «لا»ی نفی جنس به همراه «ال» آمده است که باید بدون «ال» یعنی «کلام» باشد. در گزینه (۳) اسم «لا»ی نفی جنس با فتحه (-) آمده است و خبر «لا»ی نفی جنس، «موجود» محذوف قبل از «إِلَّا» است. در گزینه (۴)، خبر «لا»ی نفی جنس بر اسم مقدم شده است که باید به‌صورت «لا خَائِنٌ فِي فَرِيقِنَا» باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می‌باشد.

تست ۱۰ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

❶ لَا سَعَادَةَ أَعْلَى مِنْ رِضَا اللَّهِ! هِيَ سَعَادَتِي بِأَلَّا تَرِ از خشنودی خدا نیست!

❷ لَا رَغْبَةَ لِي إِلَّا مَا يَنْفَعُنِي فِي الْحَيَاةِ! جَزْ آن چه در زندگی به من سود می‌رساند هیچ تمایلی نداشتم!

❸ لَا تَشَاهَدَ فِي حَدِيقَةِ مَنْزِلِنَا شَجَرَةً إِلَّا شَجَرَةَ الْبَرِّتَقَالِ! در باغ خانه ما درختی جز درخت پرتقال دیده نمی‌شود!

❹ لَا نَعْمَلُ فِي الْمُخْتَبَرِ بَعْدَ انْتِهَاءِ الدَّوَامِ الْمُدْرَسِيِّ! بعد از پایان ساعت کاری مدرسه نباید در آزمایشگاه کار کنیم!

پاسخ در گزینه (۱)، خبر لای نفی جنس، اسم تفضیل «أَعْلَى» بالاتر است و در ترجمه، «هیچ ... نیست» می‌آید. در گزینه (۲)، «لا ... لی» باید به‌صورت «هیچ ... ندارم» ترجمه شود. در گزینه (۳)، فعل مضارع منفی و مجهول «لَا تَشَاهَدُ» به معنای «دیده نمی‌شود» است. در گزینه (۴)، فعل نهی متکلم وحده «لَا نَعْمَلُ» به معنای «نباید کار کنیم» است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

خلاصه نکات ترجمه

معانی حروف مشبّهة بالفعل	مثال‌ها
إِنَّ: «همانا، قطعاً، بی‌گمان، به درستی که، به راستی، بی شک» برای تأکید (تأکید، رفع الشك)	إِنَّ المعلمَ مشفقاً. قطعاً معلمان دلسوزند.
أَنَّ: «که» برای پیوند میان دو جمله (ربط)	ظَنَنْتُ أَنَّكَ شاهدتني. گمان کردم که تو مرا دیدی.
كَأَنَّ: «گویی» برای تردید و «مانند» برای تشبیه	كَأَنَّ التلميذَ في الصفِّ. گویی دانش‌آموز در کلاس است. (تردید) كَأَنَّ عليّاً أسدً. علی مانند شیر است. (تشبیه)
لَكِنَّ: «ولی، اما» برای رفع ابهام	الأكل لذيقٌ لكنَّ الإسرافَ في الأكلِ ضارٌّ. خوردن لذت‌بخش است اما زیاده‌روی در خوردن مضرّ است.
لَيْتَ (یا لَيْتَ): «کاش، ای کاش» برای آرزو (تمني)	لَيْتَ الطَّالِبَ يَنْجَحَ في الإمتحان. کاش دانش‌آموز در امتحان موفق شود.
لَعَلَّ: «شاید، امید است» برای امید (رجاء، ترجي)	لَعَلَّ السَّاعَةَ قَريبٌ. شاید ساعت [قیامت] نزدیک باشد.

ترجمه فعل به عنوان خبر در ترکیب‌ها	مثال‌ها
لَيْتَ + فعل مضارع ← مضارع التزامی	لَيْتَ الأغنياءُ يُساعدونَ الفقراءَ. کاش ثروتمندان به فقیران کمک کنند.
لَيْتَ + فعل ماضی ← ماضی استمراری یا ماضی بعید	لَيْتَهُ قَالَ الحقَّ. ای کاش او حقیقت را می‌گفت (گفته بود).
لَعَلَّ + فعل مضارع ← مضارع التزامی	لَعَلَّ صديقي يذهبُ إلى الملعب. شاید دوستم به ورزشگاه برود.
لَعَلَّ + فعل ماضی ← ماضی التزامی	لَعَلَّ صديقي ذهبَ إلى الملعب. شاید دوستم به ورزشگاه رفته باشد.
«لا»ی نفی جنس + فعل مثبت ← فعل منفی	لا مجتهدٌ يتكاسلُ. هیچ کوشایی تنبلی نمی‌کند.

ترجمه حرف جرّ «لِ» در ترکیب‌ها	مثال‌ها
لَيْتَ + لِ + ضمير یا اسم = کاش داشتم، داشتی، ...	لَيْتَ لي صديقاً. ای کاش دوستی داشتم.
«لا»ی نفی جنس + لِ + عند + ضمير = هیچ ندارم، نداری، ...	لا عدوّ لي. هیچ دشمنی ندارم. لا وقتٌ عندي. هیچ وقتی ندارم.

تست ۱۱ عین الخطأ في ترجمة العبارات:

۱) يا إلهي، لا رجاء لي غَيْرَكَ! ای خدای من، هیچ امیدی غیر از تو ندارم!

۲) لَيْتَ معلّمي يضحك في الصفِّ مرّةً واحدةً! کاش معلّم یک بار در کلاس بخندد!

۳) إنّما المؤمنون الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ! مؤمنان تنها کسانی هستند که بر خدا توکل می‌کنند!

۴) لا إبهامَ يوجَدُ في هذا الدّرس! نه، ابهامی در این درس پیدا می‌شود!

پاسخ در گزینه (۱) لای نفی جنس با حروف جرّ (لا ... لی)، «هیچ ... ندارم» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع تحت تأثیر «لَيْتَ» به صورت مضارع التزامی «بخندد» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) «إنّما» از ادات حصر است و به صورت «تنها، فقط» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) «لا»ی نفی جنس بر سر اسم آمده است و به همراه فعل «یوجَد» به صورت منفی «هیچ ابهامی ... پیدا نمی‌شود» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

واژگان

أَخَذَ: گرفت	أَلْحَدِيدُ: آهن	قَصِير: کوتاه
«خُذُوا: بگیرید»	الْحَقْلَةُ: جشن	قَوْل: گفتار
أَسْوَأُ مِن: بدتر از	حَمَل: تحمل کرد	قِيَمَة: ارزش، اندازه
أَطْعَمَ: غذا داد، خوراند	«لا تَحْمِلُنَا: بر ما تحمل نکن»	كِرَة المَنْصَدَة: تنیس روی میز
«لا تُطْعِمُوا: غذا ندهید، نخورانید»	حَيَاء: شرم، حیا	الْكَسَل: تنبلی
أَكْفَاء: همتایان	حَيْط: نخ، ریسمان	كَنَز: گنج
إِنْطَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي)	الْدَاء: بیماری	كَأَنَّ: گویی، مانند
أَمَات: میراند (مضارع: يُمِيتُ)	دَوَاء: دارو	لا تَسْتَوُوا: دشنام ندهید (ماضی: سَب)
«لا تُمِيتُوا: نمیرانید»	ذو: دارای	لَا ... لَنَا: نداریم
أَوْفَى: وفا کرد (مضارع: يُوفِي / مصدر: إيفاء)	دَهَب: طلا	اللَّحْم: گوشت
«أوفوا: وفا کنید»	الرَّيْب: شک	لَعَل: شاید، امید است
أَمْرِي: شخص، مرد، انسان	زَعَمَ -: گمان کرد (مضارع: يَزْعُمُ)	لَكِنْ: ولی
أَبْصَرَ: نگاه کرد (مضارع: يُبْصِرُ)	سَارَعَ: شتافت (مضارع: يُسَارِعُ / مصدر: مُسَارَعَة)	لَيْتَ: ای کاش
أَحَقَّ: سزاوارتر	السَّجْن: زندان	ماء: آب
أَحْيَاء: زندگان	سَوَى: جز	مَائِلِي: آن چه می آید
أَشَدَّ: سخت تر	شَرَاء: خریدن	مُتَرَدِّد: مردد، دودل
أَغْنَى: بی نیاز تر	الطِّين، الطِّينَة: گل، سرشت	الْمُتَّقِينَ: پرهیزگاران
إِكْرَاه: اجبار	العافية: سلامت	مَرْصُوص: استوار، محکم
الْبَدَل: جانشین	العَصَاة: آدمیوه گیری	مَفْسَدَة: مایه تباهی
بِضَاعَة: کالا	العِزَّة: ارجمندی	مَوْتَى: مردگان
الْبَغْث: رستاخیز	الْعَصَب: بی، عصب	مَوْضَل: رسانا
بَيْع: فروختن	الْعَظْم: استخوان	مَيِّت: مرده
ثَرَاب: خاک	قَرِيق: تیم، گروه	النَّحَاس: مس
تَقْلُوب: خردورزی می کنید	فَزَّ: رستگار شو (ماضی: فَازَ، مضارع: يَفُوزُ)	يَسْتَوِي: مساوی است (ماضی: إِستَوَى)
الْجَزْم: پیکر	فَضَّة: نقره	يَدْعُونَ: فرا می خوانند (ماضی: دَعَا)
جَهَال: نادانان	فَضْل: بخشش	يُسَارِعُونَ: شتاب می ورزند (ماضی: سَارَعَ)

مترادف، متضاد، جمع مکسر

أَب = والد (پدر) / امرئ = انسان (انسان، شخص) / شَعَرَ بِ = أَحَسَّ بِ (احساس کرد) / زَعَمَ = ظَنَّ، حَسَبَ (گمان کرد، پنداشت) / أَبْصَرَ = شاهَدَ (نگاه کرد) / داء = مَرَض (بیماری) / جَزَمَ = جَسَمَ (پیکر) / بَعَثَ = قِيَامَة (رستاخیز، قیامت) / قَوْل = كَلَام (گفتار) / عافية = صِحَّة، سَلَامَة (سلامت) / أَحْسَنَ = خَيْر، أَفْضَل (بهتر، بهترین) / سَارَعَ = أَسْرَعَ، عَجَلَ (شتاب کرد) / حَصَلَة = مِيزَة (ویژگی) / كَتَمَ = سَتَرَ (پنهان کرد) / أَفْلَحَ = فَازَ (رستگار شد) / خاشِع = خاضِع (فروتن) / فَضْل = عَطَاء (بخشش) / يَلِي = يَأْتِي = يَجِيء (می آید)	مترادف
أَسْوَأُ = أَحْسَن (بدتر = بهتر) / خاشِع، خاضِع = مُتَكَبِّر (فروتن = خود بزرگ بین) / رَجَال = نِسَاء (مردان = زنان) / صَغِير = كَبِير (کوچک = بزرگ) / مَوْتَى = أَحْيَاء (مردگان = زندگان) / جَهَال = عُلَمَاء، عَقْلَاء (نادانان = دانایان) / مَيِّت = حَيَّ (مرده = زنده) / داء = شِفَاء، صِحَّة (بیماری = سلامتی) / فَايَزَ = خَاسِر، رَاسِب (برنده = بازنده، مردود) / طَوِيل = قَصِير (بلند = کوتاه) / هُنَا = هُنَاكَ (این جا = آن جا) / شَرَاء = بَيْع (خریدن = فروختن) / مُشْتَرِي = بَائِع (مشتري، خریدار = فروشنده) / أَجْمَل = أَقْبَح (زیباتر = زشت تر) / إِكْرَاه = إِخْتِيَار (اجبار = اختیار) / أَبْيَض = أَسْوَد (سفید = سیاه) / مُؤْمِن = كَافِر (مؤمن = کافر) / كَذَب = صَدَق (دروغ = راست) / لَيْل = نَهَار (شب = روز) / كَتَمَ، سَتَرَ = أَظْهَرَ (پنهان کرد = آشکار کرد) / عَزَّة = ذَلَّة (سربلندی = خواری) / مُذْنِب، مُتَّهِم = بَرِيء (گناهکار، متهم = بی گناه)	متضاد
آبَاء = أَب (پدر) / رَجَال = رَجُل (مرد) / أَعْمَال = فَعْل (کار) / أَسْمَاء = إِسْم (نام) / أَشْعَار = شَعْر (شعر) / أَطْعَمَة = طَعَام (خوراک) / حَوَائِج = حَاجَة (نیاز، نیازمندی) / بَقَاع = بَقْعَة (زمین) / بَهَائِم = بَهِيمَة (چاربا) / نَعَم = نِعْمَة (نعمت) / سَبَاح = سَائِح (گردشگر) / قُلُوب = قَلْب (دل) / نَقَاد = نَاقِد (نقدکننده) / مَوْتَى = مَيِّت (مرده) / أَحْيَاء = حَيَّ (زنده) / أَجْرَام = جَرَم (پیکر) / عِظَام = عَظْم (استخوان) / لَحْم = گوشت) / جَهَال = جَاهِل (نادان) / أَعْمَال = عَمَل (کار، عمل، رفتار) / مَدَائِن، مَدَن = مَدِينَة (شهر) / بِلَاد = بَلَد (کشور، شهر) / أَحَادِيث = حَدِيث (حدیث) / أَفْوَاح = فَم (دهان) / قُلُوب = قَلْب (دل) / غُيُوب = غَيْب (نهان) / أَقْوَال = قَوْل (گفتار) / مِياه = ماء (آب) / أَكْفَاء = كَفَّ، كَفُو (همتا)	جمع مکسر

ترجمة متون مهم

ترجمة متن	متن
داروی تو در [وجود] خودت است و نمی‌بینی و بیماری تو از خودت است و احساس نمی‌کنی.	﴿مَعْرِفَةٌ﴾ ذَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ ذَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ.
آیا گمان می‌کنی که تو پیکر کوچکی هستی در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو به هم پیچیده شده است.	أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ.
مردم از نظر پدران (پدر و مادر) هم‌تا هستند، پدرشان آدم و مادر[شان]، حواء است.	الْإِنْسَانُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبَوَهُمْ آدَمَ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ.
و ارزش هر انسانی به چیزی (کاری) است که آن را به خوبی انجام می‌دهد و مردان (انسان‌ها) با کارها [یشان] نام‌هایی دارند.	وَ قَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
پس دانش را کسب کن و جایگزینی برای آن نخواه زیرا مردم مرده هستند و اهل دانش زنده‌اند.	فَقَرٌّ ^(۱) يَعْلَمُ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالْإِنْسَانُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ.
ای افتخارکننده از روی نادانی به نسبت (ای که نابخردانه به دودمان افتخار می‌کنی) مردم فقط از یک مادر و پدر هستند.	أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا الْإِنْسَانُ لِأُمٍّ وَ لِأَبٍ.
آیا ایشان را می‌بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟ بلکه آنان را می‌بینی که از گلی آفریده شدند. آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی (عصب) هستند.	هَلْ تَرَاهُمْ ^(۲) خَلِقُوا مِنْ فِصَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ؟ بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ.
افتخار فقط به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است.	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ.
ارزش هر انسانی به کارهای خویش است.	قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْخَسَنَةِ.
بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.	﴿تَعْلِيمٌ﴾ ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿
گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.	﴾... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿
گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به‌دست نمی‌آید.	كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.
بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.	﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾
و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!	﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾
بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.	﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾
پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.	﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
قطعاً خدا کسانی را که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند دوست می‌دارد، گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.	﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُيُوتٌ مَرْصُوعٌ﴾
جز آن‌چه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.	﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾
هیچ خیری در سخنی جز با عمل کردن نیست.	لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ.

۱. فعل «فَرَّ» با حرف جرّ «بِ» به معنای «کسب کن، به دست آور» می‌باشد.

۲. تَرَى + هم = «تَرَاهُمْ»

گفتارشان تو را نباید اندوهگین کند؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداست.	﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْفِئَةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾
آن کتاب هیچ شکی در آن نیست هدایتی برای پرهیزگاران است.	﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾
و کسانی را که غیر خدا را فرا می خوانند دشنام ندهید که به خدا دشنام دهند ...	﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾
ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند نباید تو را غمگین کنند.	﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾
[ای] پروردگار ما، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن.	﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾
خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند.	لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.
هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، آن فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.	كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَلَا بَرَكَةَ فِيهِ.
خشمگین نشو، زیرا (پس قطعاً) خشم مایه تباهی است.	لَا تَغْضَبْ؛ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.
پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی حرکت داد.	﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾
و با آنان با [شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گمراه شده است، داناتر است.	﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾
با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می کنند داناتر است.	﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾
و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر این که پروردگارم رحم کند.	﴿وَمَا أَتَّبِعْ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾
به راستی که مؤمنان رستگار شده اند، همان کسانی که در نمازشان فروتن اند.	﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾
گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهان ها هستی.	﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾
و نیکی کنی؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.	﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾
و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.	﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾
هیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست.	لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ.
از آن چه نمی خورید به تهیدستان مخورانید.	لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.
دل ها را با خوردن و آشامیدن زیاد نمیرانید زیرا قلب مانند زراعت، اگر آب بر آن زیاد شود می میرد.	لَا تَمِثُّوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.
حق را [حتی] از اهل باطل فرا بگیرد و باطل را [حتی] از اهل حق فرا نگیرد.	خُذُوا الْحَقَّ مِنَ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ.
سخن سنج (سخن شناس) باشید.	
و به پیمان وفا کنید همانا [وفای به] پیمان مورد سؤال است.	﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾

عربی ۱۲

تست‌های درس اول

ترجمه و مفهوم

☆ عَيْنِ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۲۷۹۶ «كَأَنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ يَبِينُ الْجَهْلَ يَكُونُ حَيًّا بَيْنَ الْأَمْوَاتِ!»:

۱ گویی خواستار دانش در میان نادانان، زنده‌ای میان مردگان بود! ۲ جوینده دانش میان جاهلان گویی مرده‌ای میان زندگان است!

۳ گویی خواستار علم در میان نادانان، زنده‌ای میان مردگان می‌باشد! ۴ طالب علم مانند یک زنده بین جاهلان مرده می‌باشد!

۲۷۹۷ «لَا دَاءَ إِلَّا مَنَّا وَلَا دَوَاءَ إِلَّا فِينَا وَلَكِنَّا لَا نَفْهَمُهُ!»:

۱ هیچ دردی از ما نیست و دارویی در ما موجود نیست و ما آن را نمی‌فهمیم!

۲ هیچ درد و دارویی نیست جز این‌که درون خودمان است ولی ما هیچ فهمی از آن نداریم!

۳ دردی نیست مگر این‌که از ماست و دوايي نیست جز این‌که در ماست، ولی ما نمی‌فهمیم!

۴ هیچ دردی نیست جز از ما و هیچ دارویی نیست جز در ما است ولی ما آن را نمی‌فهمیم!

۲۷۹۸ «قَالَتِ التَّلْمِيزَةُ أَعْلَمُ أَنَّ الْفَخْرَ لِلْعَقْلِ وَالسَّكُوتَ لِللِّسَانِ!»:

۱ دانش‌آموز گفت می‌دانم که افتخار از آن خرد است و سکوت کردن برای زبان!

۲ دانش‌آموز گفت قطعاً داناترین افراد به عقل خود افتخار می‌کنند و زبان خود را ساکت نگه می‌دارند!

۳ دانش‌آموزی گفت همانا من می‌دانم که افتخار برای عقل و سکوت کردن برای زبان است!

۴ دانش‌آموز دانا گفت که افتخار از آن خرد و سکوت برای زبان است!

۲۷۹۹ «كَانَ عَلِيٌّ يَقُولُ فِي نَفْسِهِ دَائِمًا يَا لَيْتَنِي كُنْتُ طَالِبًا مَثَالِيًّا!»:

۱ علی بود که همیشه می‌گفت شاید من دانش‌آموزی نمونه شوم!

۲ همیشه علی با خودش می‌گفت کاش من دانش‌آموز نمونه بودم!

۳ علی همیشه با خودش می‌گفت ای کاش من یک دانش‌آموز نمونه بودم!

۴ گویی علی با خود می‌گوید ای کاش من یک دانش‌آموز الگو باشم!

۲۸۰۰ «الَّذِي قَالَ إِنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ فَهُوَ ذَكِيٌّ!»:

۱ هرکس بگوید که راضی کردن مردم هدفی است که دست ناپافتنی است قطعاً او باهوش است!

۲ کسی که گفت همانا خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست نمی‌آید او باهوش است!

۳ بی‌گمان کسی که گفت خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست نمی‌آوری پس او زیرک می‌باشد!

۴ کسی که گفت به درستی که راضی کردن مردم هدفی است که نمی‌توان به آن رسید او زیرک است!

۲۸۰۱ «لَيْتَ زَيْنَبُ تَصِيرُ عَالِمَةً بَعْدَ تَخَرُّجِهَا مِنَ الْجَامِعَةِ!»:

۱ کاش زینب بعد از این‌که از دانشگاه دانش‌آموخته شد، دانشمند می‌شد! ۲ شاید زینب بعد از دانش‌آموختگی‌اش از دانشگاه، دانشمند شود!

۳ کاش زینب بعد از دانش‌آموخته شدنش از دانشگاه، دانشمند شود! ۴ ای کاش زینب بعد از این‌که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شود، دانشمند بشود!

۲۸۰۲ «أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالدِّينَ الْحَقَّ»:

۱ پیامبران به سویشان فرستاده شدند تا راه راست و دین حق را آشکار کنند!

۲ به سویشان پیامبران را فرستاد تا راه راست و دین حق آشکار شود!

۳ پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند!

۴ پیامبران را به سویشان فرستاد و راه راست و دین حق را برایشان آشکار کردند!

«كُلْ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَلَا بَرَكَةٌ فِيهِ!» (۲۸۰۳)

۱) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، پس قطعاً آن بیماری است و هیچ برکتی در آن نخواهد بود!

۲) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، پس فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!

۳) نام خدا بر هر خوراکی یاد نشود، پس فقط بیماری است و برکتی ندارد!

۴) همه خوراکی‌هایی که نام خدا بر آن یاد نشود، تنها بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!

«كَانَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ النُّقُوشِ وَ التَّمَاثِيلِ، تُؤَكِّدُ عَلَى أَنَّ الدِّينَ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!» (۲۸۰۴)

۱) همانا تمدن‌هایی که انسان را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در درون او ذاتی است!

۲) گویی تمدن‌هایی که از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخته شدند، بر این تأکید می‌کنند که دین در وجود انسان ذاتی است!

۳) در تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، قطعاً ذاتی بودن دین در وجودش را تأکید می‌کنند!

۴) گویی تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در وجود او ذاتی است!

«لَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمَدَنِ فِي الْعَطَلَاتِ لَتَقَلَّ الْغَارِثُ الْمُؤَثَّةُ فِي الْجَوِّ!» (۲۸۰۵)

۱) ای کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!

۲) شاید مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند و گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!

۳) ای کاش مردم در تعطیلات بیرون شهرها بروند تا باعث کم شدن گازهای آلوده‌کننده شوند!

۴) ای کاش در تعطیلات مردم را از شهر بیرون می‌کردند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم می‌شد!

«إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ بِالْأَيْسَرِ مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ!» (۲۸۰۶)

۱) بی‌گمان دستور قرآن به مسلمانان این است که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!

۲) همانا قرآن به مسلمانان دستور داد که ایشان نباید معبودات مشرکان را دشنام دهند!

۳) قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!

۴) قرآن قطعاً به مسلمانانی دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام می‌دهند!

«لَا مَمْرُضٌ فِي الْمَسْتَشْفَى يَنَامُ فِي طُولِ اللَّيْلِ عِنْدَ الْعَمَلِ!» (۲۸۰۷)

۱) در طول شب هیچ پرستاری در بیمارستان در زمان کارش نمی‌خوابد!

۲) هیچ پرستاری در بیمارستان هنگام کار در طول شب نمی‌خوابد!

۳) پرستاری در بیمارستان نداریم که در طول شب هنگام کار بخوابد!

۴) در بیمارستان هیچ پرستاری نیست که هنگام کارش در طول شب بخوابد!

«لَا إِنْسَانٌ فِي الدُّنْيَا أَلَّا يَحْزَنُ مِنْ صِرَاعِ مَوَاطِنِهِ!» (۲۸۰۸)

۱) هیچ انسانی در دنیا نیست که از درگیری هم‌میهنش غمگین نشود! (۲) انسانی به دنیا نیامده است که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!

۳) هیچ انسانی در دنیا نیست که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود! (۴) انسان در دنیا باید از کشمکش هم‌میهنش غمگین شود!

«لَا شَعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!» (۲۸۰۹)

۱) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای بندگانش داشت!

۲) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای پرستش داشته باشد!

۳) از ملت‌های زمین ملتی نیست که دینی و روشی برای عبادت نداشته باشد!

۴) نه، ملتی از ملت‌های زمین نیست که دینی و روشی برای پرستش خدا نداشته باشد!

«إِنَّ أَحَادِيثَ الرَّسُولِ ﷺ قَدْ شَجَّعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى كَسْبِ الْعِلْمِ!» (۲۸۱۰)

۱) به درستی که سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را به کسب دانش تشویق کرده است!

۲) همانا با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان در به‌دست آوردن دانش تشویق شده‌اند!

۳) گویی پیامبر ﷺ با سخنان خود مسلمانان را تشویق کرد تا دانش کسب کنند!

۴) به درستی که با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را بر کسب دانش تشویق کرده‌اند!

«لَا طَالِبٌ فِي صَفِّنَا إِلَّا وَهُوَ مُجَدِّ فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ!» (۲۸۱۱)

۱) هیچ دانش‌آموزی در کلاسما نیست مگر این‌که در انجام تکلیف‌ها کوشا است!

۲) در کلاس هیچ دانش‌آموزی جز او در انجام تکلیف‌هایش کوشا نیست!

۳) هیچ دانش‌آموزی در کلاسما نیست مگر این‌که در انجام تکلیفش کوشا است!

۴) در کلاسما هیچ دانش‌آموزی نیست که در انجام تکالیف کوشا باشد!

﴿۲۸۱۲﴾ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ:

- ۱) گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از کرامت‌یافتگان قرار داد!
- ۲) بگو داخل بهشت شو گفت ای کاش قوم من می‌دانستند برای چه مرا پروردگارم آمرزیده است و من از گرامیان قرار گرفتم!
- ۳) گفته شد به بهشتم وارد شو گفت شاید مردم من بدانند که پروردگارم من را آمرزید و از گرامی‌شدگان قرار داد!
- ۴) به او گفته شد داخل بهشت شو پس گفت ای کاش قوم من نیز بدانند چرا از خدایم آمرزش خواستم و چرا از گرامیان قرار داده شدم!

﴿۲۸۱۳﴾ «لَا تَقَافَةُ مِنْ ثِقَافَاتِ الْعَالَمِ مُؤَثَّرَةً كَالثَّقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي الْحَضَارَاتِ الْعَالَمِيَّةِ»:

- ۱) هیچ تمدنی از تمدن‌های جهان مانند تمدن اسلامی در فرهنگ‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۲) هیچ فرهنگی مانند فرهنگ اسلامی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۳) فرهنگ اسلامی از جمله فرهنگ‌هایی است که در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار است!
- ۴) هیچ فرهنگی از فرهنگ‌های جهان مانند فرهنگ اسلامی در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!

﴿۲۸۱۴﴾ «لَا شَيْءَ أَنْفَعَ مِنْ اِكْتِسَابِ الْعُلُومِ الْمُفِيدَةِ»:

- ۱) هیچ چیز که به اندازه به‌دست آوردن دانش سودمند باشد، نیست!
- ۲) هیچ چیزی پیدا نمی‌شود که سودمندتر از کسب دانش‌های مفید باشد!
- ۳) هیچ چیزی سودمندتر از به‌دست آوردن دانش‌های سودمند نیست!
- ۴) چیزی سودمندتر از کسب دانش مفید نیست!

﴿۲۸۱۵﴾ «لَعَلَّنِي لَا أَفْهَمُ الْمَفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةَ وَلَكِنِّي مُعْجَبٌ بِالْقُرْآنِ وَ مُشْتَاقٌ إِلَى تَعْلَمِهِ»:

- ۱) شاید من واژگان عربی را نفهم ولی شیفته قرآن و مشتاق به آموختن آن هستم!
- ۲) شاید واژگان عربی را نفهمیده باشم ولی من شیفته قرآن و مشتاق به آموزش آن هستم!
- ۳) ای کاش من واژگان عربی را می‌فهمیدم زیرا شیفته قرآن و مشتاق آموزش آن هستم!
- ۴) واژگان عربی را شاید نفهمم ولی چون شیفته قرآن هستم، به آموختن آن اشتیاق دارم!

﴿۲۸۱۶﴾ «عَلَى حَسَبِ تَجَارِبِي وَصَلْتُ إِلَى هَذِهِ النَتِيجَةِ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ الْكُتُبِ بِدُونِ تَفَكُّرٍ فِيهَا»:

- ۱) طبق تجربیاتی به این نتیجه رسیدم در خواندن کتاب‌ها بدون تفکر در آن‌ها بی‌شک خیری نیست!
- ۲) به این نتیجه رسیدم در قرائت کتاب‌هایی که تفکری در آن‌ها نیست بر اساس تجربه‌ها هیچ خیری نیز در آن‌ها وجود ندارد!
- ۳) بر اساس تجربیاتم به این نتیجه رسیدم که هیچ خیری در خواندن کتاب‌ها بدون اندیشه‌ای در آن‌ها نیست!
- ۴) تجربه‌هایم مرا به این نتیجه رساند که خواندن کتاب‌های بدون اندیشه هیچ خوبی برای من ندارد!

﴿۲۸۱۷﴾ «لَعَلَّ الْأُسْتَاذَةَ تَنْصَحُ طَالِبَاتِهَا لِيَكْتَبْنَ بَخَطٍّ وَاضِحٍ فِي أَوْرَاقِ الْامْتِحَانِ»:

- ۱) شاید استاد دانشجویانش را نصیحت کند تا با خطی خوانا در برگه‌های امتحانی بنویسند!
- ۲) ای کاش استاد دانشجویان خود را پند می‌داد تا با خطی قابل فهم در برگه امتحانی بنویسند!
- ۳) شاید دانشجویان را استادشان نصیحت کند تا خطشان در نوشتن برگه امتحانی واضح باشد!
- ۴) شاید استاد دانشجویانش را پند داده باشد و با خط خوانا در برگه‌های امتحانی نوشته باشند!

﴿۲۸۱۸﴾ قَالَ: رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ:

- ۱) گفت: پروردگارم، بی‌گمان من به تو پناه خواهم برد که از تو چیزی را که علم ندارم بخواهم!
- ۲) گفت: پروردگار، همانا من به تو پناه می‌برم از این که چیزی را از تو بخواهم که بدان دانشی ندارم!
- ۳) به پروردگار گفتم: از چیزی که دانشی در آن برایم نیست به تو پناه آورده‌ام!
- ۴) گفت: پروردگار، قطعاً من به تو پناه می‌برم از این که آن چه را بدان علم ندارم از تو خواسته باشم!

﴿۲۸۱۹﴾ «كَأَنَّ لَهُ شَهَادَةً فِي الْحَاسِبِ فَعَلَيْكَ أَنْ تَتَعَلَّمَ مِنْهُ»:

- ۱) او مدرک رایانه داشت؛ پس تو باید از او یاد می‌گرفتی!
- ۲) گویی او مدرکی در رایانه دارد؛ پس تو باید از او بیاموزی!
- ۳) مدرک او در رایانه است؛ بنابراین تو آن را از او یاد بگیر!
- ۴) مثل این که او مدرک رایانه دارد؛ پس باید آن را به تو یاد بدهد!

﴿۲۸۲۰﴾ «قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الْجَمِيعَ وَ لَا طَالِبَ عِلْمٍ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ إِلَى هَدَفِهِ»:

- ۱) معلم گفت همانا امتحانات به همگی کمک می‌کند و طالب علم حتماً به هدفش می‌رسد!
- ۲) مدرّس گفت که امتحان به همگی کمک می‌کند و هیچ جوینده علم نیست مگر این که به هدف رسیده است!
- ۳) معلم گفت همانا امتحانات به همه کمک می‌کند و هیچ جوینده دانشی نیست مگر به هدف خود رسیده است!
- ۴) گفتار مدرّس این است که امتحانات به همگی کمک خواهد کرد و طالب دانش به هدفش خواهد رسید!

«كَأَنَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ أَصْدِقَائِهِ لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي الْبَرَامِجِ!»

- ۱) او با دوستانش سخن می‌گفت زیرا آن‌ها چگونگی و امکان موفقیتشان در برنامه‌ها را می‌دانستند!
- ۲) گویی او با دوستانش صحبت می‌کرد تا بدانند چگونه برای آن‌ها ممکن است در برنامه‌ها موفق شوند!
- ۳) صحبت او با دوستانش این بود که بدانند چگونه ممکن است در برنامه‌ها موفق شوند!
- ۴) گویی او با دوستانش سخن می‌گفت تا بدانند برایشان موفقیت در برنامه‌ها چگونه ممکن است!

«كَانَ الْمُشْتَرِي عَازِماً عَلَى شَرَاءِ الْبَضَائِعِ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ كَانَ مُتَرَدِّداً فِي بَيْعِهَا!»

- ۱) مشتری بر خرید کالاها مصمم بود ولی فروشنده در فروششان دو دل بود!
- ۲) گویی مشتری بر خرید کالاها مصمم است ولی فروشنده در فروش تردید دارد!
- ۳) در خرید کالا مشتری مصمم بود اما فروشنده در فروش آن تردید داشت!
- ۴) تصمیم مشتری بر خریدن کالاها بود ولی فروشنده در فروش آن‌ها دو دل بود!

«قَالَ التَّجَارُ فِي نَفْسِهِ لَا خَشَبَ فِي الْمَعْمَلِ وَ يَا لَيْتَ هَذَا الْبَيْتَ كَانَ لِي!» نَجَارُ بَا خُودَشْ گُفْتُ.....

- ۱) چوبی در کارگاه نیست و ای کاش این خانه را داشتیم!
- ۲) چوبی در کارگاه وجود ندارد و ای کاش خانه‌ای داشتیم!
- ۳) هیچ چوبی در کارگاه ندارم ولی باید این خانه برای من باشد!
- ۴) هیچ چوبی در کارگاه نیست و کاش این خانه برای من بود!

«لَا تُدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا!»

- ۱) تو ندانستی امید است خدا بعد از آن، کار تازه‌ای را احداث کند.
- ۲) تو نمی‌دانی شاید خدا بعد از آن، کاری پدید آورد.
- ۳) تو چه دانی شاید خدا بعد از این کار، چیزی پدید آورد.
- ۴) شاید نمی‌دانی که خدا بعد از آن، امری را پدید می‌آورد.

«لَيْتَ صَدِيقَتِي تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ فِي حَيَاتِهَا!»

- ۱) کاش دوستم بداند که هیچ گنجی در زندگی‌اش بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست!
- ۲) دوستم کاش می‌دانست که هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت در زندگی نیست!
- ۳) امید است دوستم بفهمد که چه گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت در زندگی‌اش وجود دارد!
- ۴) کاش دوستم بداند که بی‌نیازکننده‌ترین گنج در زندگی قناعت است!

«إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ!»

- ۱) همانا افتخار، به خردی استوار و شرم، پاکدامنی و ادب است!
- ۲) فقط عقل محکم، شرم و پاکدامنی و ادب فخر دارد!
- ۳) افتخار، تنها به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است!
- ۴) خرد استوار تنها افتخاری است که با شرم و پاکدامنی و ادب همراه است!

«لَا بَرَكَةَ فِي الطَّعَامِ الَّذِي لَا نَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَى تَنَاوُلِهِ!»

- ۱) هیچ برکتی در غذا نیست مگر آن‌که اسم خدا در خوردن آن ذکر شود!
- ۲) هیچ برکتی در غذایی که نام خدا را در خوردن آن یاد نمی‌کنیم، نیست!
- ۳) چه برکتی در غذایی که می‌خوریم می‌تواند باشد وقتی نام خدا را ذکر نمی‌کنیم!
- ۴) در خوردن طعامی که اسم خدا را یاد نکنیم هیچ برکتی نیست!

«الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ فِي أَحْسَنِ الْأَشْكَالِ!»

- ۱) کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان را در نیکوترین شکل‌ها از گلی آغاز کرد!
- ۲) کسی که همه چیز را آفرید، آفریدن انسان را از گل در نیکوترین شکل آغاز کرد!
- ۳) آفرینش انسان را از گلی شروع کرد آن‌کس که هر چیزی را در شکلی نیکو آفریده بود!
- ۴) کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان گلی را در بهترین شکل‌ها آغاز کرد!

«لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ!»

- ۱) نه فقر بدتر از نادانی است و نه عبادت مانند اندیشیدن است!
- ۲) هیچ فقری بدتر از نادانی و هیچ عبادتی هم‌چون تفکر نیست!
- ۳) بدترین نادانی فقر، و بهترین عبادت تفکر نیست!
- ۴) هیچ فقری بدتر از جهل نیست و هیچ اندیشیدنی مثل عبادت نیست!

«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

- ۱) خدا قطعاً بر مردمانش صاحب بخشش است لیکن بیش‌ترشان شکر او به جا نمی‌آورند!
- ۲) هیچ شکی نیست که خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است، اما بیش‌تر مردم سپاسگزار نیستند!
- ۳) بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند!
- ۴) بدون تردید خداوند صاحبی است که بر مردم می‌بخشد؛ هرچند بیش‌تر مردم شکرگزاری نمی‌کنند!

﴿۲۸۳۱﴾ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ:

- ۱ قطعاً الله کسانی را دوست دارد که صف بسته در راه او پیکار کرده‌اند گویی ساختمان‌های استوار هستند!
- ۲ خدا آن مؤمنان را که در راه او در صف جهاد با کافران، مانند بنایی محکم‌اند بسیار دوست دارد!
- ۳ خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در صف راه او پیکار می‌کنند آن‌ها مانند بنای محکم هستند!
- ۴ بی‌گمان خدا کسانی که صف بسته در راه او می‌جنگند دوست می‌دارد آن‌ها مانند یک ساختمان استوارند!

﴿۲۸۳۲﴾ وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ:

- ۱ و کسانی را که به غیر خدا فرا می‌خوانند دشنام مدهید پس به خدا دشنام دهند!
- ۲ و چنانچه به کسانی که به جای الله دعوت می‌کنند، توهین کنید آنان نیز به الله توهین می‌کنند!
- ۳ به معبود کسی که غیر خدا را می‌خواند دشنام ندهید، پس خدا را دشنام دهد!
- ۴ و آن‌هایی را که جز خدا فرا می‌خوانند توهین نکنید زیرا که به خداپتان توهین کنند!

﴿۲۸۳۳﴾ «الْحَظُّ هُوَ شَيْءٌ يَحْدُثُ خَارِجَ إِرَادَةِ الْمَرْءِ وَ هُوَ نَتِيجَةُ يُجِئُهَا»:

- ۱ بخت یک چیزی است که از اراده شخص خارج است و نتیجه‌ای است که او دوست دارد آن اتفاق بیفتد!
- ۲ خارج از اراده انسان شانس پیش می‌آید و به نتیجه‌ای که دوست دارد دست می‌یابد!
- ۳ بخت چیزی است که خارج از خواست انسان پیش می‌آید و نتیجه‌ای است که آن را دوست دارد!
- ۴ شانس اتفاقی است که خارج از خواست انسان واقع می‌شود و آن یک نتیجه دوست‌داشتنی است!

﴿۲۸۳۴﴾ إِنَّ الْعَصَبَ خَيْطٌ أبيضٌ يَجْرِي فِيهِ حَسُّ الْإِنْسَانِ لَكِنْ بَعْضُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ذَلِكَ!:

- ۱ برخی از مردم نمی‌دانند پی، نخ سفیدی است که حس آدمی در آن جاری می‌شود!
- ۲ همانا پی، نخ سفید است و حس انسان در آن جاری است ولی از مردم برخی‌شان نمی‌دانند!
- ۳ عصب، نخ سفیدی است که حس انسان در آن جاری است ولی برخی از مردم آن را نمی‌دانند!
- ۴ بی‌شک حس انسان در نخ سفیدی به نام عصب جاری است اما فقط برخی از مردم آن را می‌دانند!

﴿۲۸۳۵﴾ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ:

- ۱ و با آنان با روشی که بهتر است گفتگو کن که پروردگار به کسی که از راهش گم می‌شود دانایتر است.
- ۲ و باید با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال کنی همانا پروردگارت می‌داند که چه کسی گمراه شده است.
- ۳ و با آنان به گونه‌ای که بهتر است ستیز کن بی‌گمان پروردگارت به کسی که از راهش گم شد دانایتر است.
- ۴ و با نیکوترین روش با آنان گفتگو کن که پروردگار تو به کسی که از راهش گم شد دانایتر می‌باشد.

﴿۲۸۳۶﴾ «لَا يَظْلِمُ الْعِبَادُ الْآخَرِينَ وَ لَا ظِلْمٌ إِلَّا يُحَاسِبُ اللَّهُ عَلَيْهِ»:

- ۱ بندگان به دیگران ستم نمی‌کنند چرا که همه ظلم‌ها را خدا بی‌شک حسابرسی خواهد کرد!
- ۲ بندگان نباید به دیگران ستم کنند و هیچ ظلمی نیست مگر این‌که خدا آن را محاسبه می‌کند!
- ۳ بندگانی که به دیگران ستم نمی‌کنند هیچ ستمی به آن‌ها نمی‌شود مگر این‌که خداوند آن را حسابرسی می‌کند!
- ۴ نباید بندگان به دیگران ستم کنند و هیچ ستمی نیست جز این‌که مورد محاسبه خداوند قرار می‌گیرد!

﴿۲۸۳۷﴾ «إِبْحَثَنَّ عَنْ حَلِّ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ لَعَلَّهُ يَوْجَدُ فِي الْكِتَابِ»:

- ۱ در مورد حل این مسأله جست و جو کنید شاید در کتابی وجود داشته باشد!
- ۲ دنبال حل این مسأله بگردید شاید در کتاب یافت شود!
- ۳ به دنبال راه حل مسأله در کتاب گشتید به امید این‌که در کتاب موجود است!
- ۴ کاش به دنبال راه حل این مسأله در کتاب بگردید تا پیدا شود!

﴿۲۸۳۸﴾ عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱ ... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: و نیکی کردند؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
- ۲ لَا يَعْزِمُ الْإِنْسَانُ عِنْدَ الْغَضَبِ: انسان هنگام خشم تصمیم نمی‌گیرد!
- ۳ «وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوِّءِ...»: و نفس را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است ...
- ۴ «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...»: و آسمان را سقف نگه داشته شده قرار دادیم.

عَبْنُ الْخَطَا: ۲۸۳۹

- ۱ لا بَلِيَّةَ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ! هیچ بلایی سخت‌تر از نادانی نیست!
- ۲ لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَعْتَمِدُونَ عَلَى قُدْرَاتِهِمْ! ای کاش مسلمانان به توانایی‌های خود اعتماد کرده باشند!
- ۳ كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُذَرُّكَ! گویی خشنود ساختن همهٔ مردم هدفی است که به‌دست نمی‌آید!
- ۴ إِنَّ صَدِيقَنَا مَنْ يُسَاعِدُنَا فِي الْمَشَاكِلِ! بی‌گمان دوست ما کسی است که در مشکلات به ما کمک می‌کند!

عَبْنُ الْخَطَا: ۲۸۴۰

- ۱ لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ! از آن چه نمی‌خورید بیچارگان را مخورانید!
- ۲ لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَعْتَمِدُونَ عَلَى قُدْرَاتِهِمْ! ای کاش مسلمانان به توانایی‌های خود اعتماد کرده باشند!
- ۳ كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُذَرُّكَ! گویی خشنود ساختن همهٔ مردم هدفی است که به‌دست آورده نمی‌شود!
- ۴ إِنَّ صَدِيقَنَا مَنْ يُسَاعِدُنَا فِي الْمَشَاكِلِ! بی‌گمان دوست ما کسی است که به ما در مشکلات کمک می‌کند!

عَبْنُ الصَّحِيح: ۲۸۴۱

- ۱ لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ! خدا نباید رحم کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند!
- ۲ الْيَوْمَ لَا رَجُلَ فِي الْقَرْيَةِ! امروز هیچ مردی در روستا نیست!
- ۳ لَعَلَّ الْغَيُومَ تُمَطِّرُ عَلَيْنَا! ای کاش ابرها بر ما ببارد!
- ۴ كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَرْفُوعٌ! گویی آسمان سقف برافراشته است!

عَبْنُ الْخَطَا: ۲۸۴۲

- ۱ لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ! مؤمنان نباید کافران را دوست بگیرند! ۲ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا يَقِينُ لَهُ! هیچ ایمانی ندارد کسی که هیچ یقینی ندارد!
- ۳ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمُتَّانَ! هیچ مت‌گذاری وارد بهشت نمی‌شود! ۴ لِمَ تَقُولُ مَا لَا تَعْلَمُ! چرا چیزی را می‌گویی که نمی‌دانی!

عَبْنُ الْخَطَا: ۲۸۴۳

- ۱ لَا خَيْرَ فِي وُدِّ الْإِنْسَانِ الْمُتَلَوِّنِ! هیچ خیری در دوستی انسان دو رو نیست!
- ۲ إِنَّمَا الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَ لِرَّسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ! همانا عزّت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است!
- ۳ لَيْتَنِي قَوِيٌّ كَمَا أُسَاعِدُ الضُّعَفَاءَ! ای کاش قوی باشم تا به ضعیفان کمک کنم!
- ۴ لَا مُمْوَلٌ أَفْضَلُ مِنْ ذِي عَقْلٍ! هیچ دارایی برتر از دارای عقل نیست!

عَبْنُ الصَّحِيح: ۲۸۴۴

- ۱ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ! هیچ دینی ندارد کسی که هیچ پیمانی برای او نیست!
- ۲ لَا مِفْتَاحَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ يُسَعِدُ الْإِنْسَانَ! هیچ کلیدی مانند خوش خلقی انسان را سعادتمند نکرد!
- ۳ لَعَلَّ هَذِهِ الطَّالِبَةُ تَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ! شاید این دانش‌آموز در امتحان موفق می‌شد!
- ۴ كَأَنَّهُمْ أَقْوِيَاءُ فِي مُسَاعَدَةِ الْآخَرِينَ! قطعاً ایشان در کمک به دیگران نیرومند هستند!

عَبْنُ الْخَطَا: ۲۸۴۵

- ۱ لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدِّيَّ! خدا انسان را بیهوده رها نمی‌کند!
- ۲ ... قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ! گفت ای کاش قوم من بدانند.
- ۳ لَا شَيْءَ أَحَقَّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان نیست!
- ۴ رَبِّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ! پروردگار من مرا از گرامیان قرار داد!

عَبْنُ الصَّحِيح: ۲۸۴۶

- ۱ أَعْلَمُ أَنَّ التَّجَاحَ قَرِيبٌ! دانستم که موفقیت نزدیک است! ۲ كَأَنَّ الْمَرَضَةَ أَخْتُ الْمَرِيضِ! پرستار خواهر بیمار بود!
- ۳ لَا نَفْعَ فِي مُجَالَسَةِ الْجَهْلَالِ! هیچ سودی در همنشینی با نادان نیست! ۴ لَيْتَنِي كُنْتُ مُجَدِّدًا فِي أَعْمَالِي! ای کاش من در کارهایم کوشا بوده باشم!

عَبْنُ الصَّحِيح: ۲۸۴۷

- ۱ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ! بی‌شک خداوند پاداش نیکوکاری را از بین نمی‌برد.
- ۲ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا! کافر می‌گفت ای کاش من خاک بودم.
- ۳ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ! بی‌گمان قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی کنید.
- ۴ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ! و این همان روز رستاخیز است اما شما ندانسته بودید.

عَبَّيْنِ الْخَطَا: ۲۸۴۸

- ۱ لا سوءَ أَسْوَءُ مِنَ الْكَذِبِ: هیچ بدی ای بدتر از دروغ گفتن نیست!
- ۲ لا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ: آن چه را هیچ توانی نسبت به آن ندارید تحمیل نمی‌کنیم!
- ۳ لَا بَلِيَّةَ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ: هیچ بلایی سخت‌تر از نادانی نیست!
- ۴ لَا تَسْبُوا النَّاسَ لِأَنَّكُمْ تَكْتَسِبُونَ الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ: به مردم دشنام ندهید، زیرا شما میان آن‌ها دشمنی کسب می‌کنید!

عَبَّيْنِ الصَّحِيح: ۲۸۴۹

- ۱ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُنُوا ثِقَادَ الْكَلَامِ: هیچ باطلی را از اهل حقِّ فرا نگیرید، سخن‌سنج باشید!
- ۲ لَيْتَ الطَّائِرَ يَرَى الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرَسَ: ای کاش پرنده، جانور درنده را می‌دید!
- ۳ لَا فَرِيسَةَ تَتَّبِعُ صَيَادَهَا: هیچ شکاری، شکارچی خود را تعقیب نمی‌کند!
- ۴ لَعَلَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْدَعَ عَدُوَّهُ لِيَنْقُذَ فِرَاحَهُ مِنَ الْخَطَرِ: شاید او بتواند دشمن خود را فریب دهد تا جوجه‌هایش را از خطر نجات دهد!

عَبَّيْنِ الْخَطَا: ۲۸۵۰

- ۱ ... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...: پروردگارا، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن!
- ۲ مَنْ لَا يَرْحَمِ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ: هر کس به مردم رحم نکند خدا به او رحم نمی‌کند!
- ۳ لَيْتَهُ مَا زَعَمَ نَفْسَهُ جَرَمًا صَغِيرًا: ای کاش او خودش را چیزی کوچک نپندارد!
- ۴ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ کسانی که در نمازشان فروتن‌اند!

عَبَّيْنِ الْخَطَا: ۲۸۵۱

- ۱ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا: هیچ دانشی نداریم جز آن چه آموختیم!
- ۲ لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ: خدا به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند!
- ۳ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که خردورزی کنید!
- ۴ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: هیچ معبودی جز خدا نیست!

۲۸۵۲ «ای کاش پدرم از سفر بازگردد و برایم هدیه‌ای بیاورد»:

- ۱ أَتَمَنَّى أَنْ يَعُودَ وَالِدِي مِنَ الرِّحْلَةِ وَ يَحْضُرَ لِي هَدِيَّةً!
- ۲ لَيْتَ أَبِي يَرْجِعَ مِنْ سَفَرِهِ وَ يَأْتِيَ لِي بِهِدِيَّةً!
- ۳ لَعَلَّ أَبِي يَجِيءُ لِي بِالْهَدِيَّةِ عِنْدَ الْعُودَةِ مِنَ السَّفَرِ!
- ۴ لَيْتَ وَالِدِي يَعُودُ مِنَ السَّفَرِ وَ يَجِيءُ لِي بِهِدِيَّةً!

۲۸۵۳ «هیچ ثروتی بالاتر از مهربانی نیست بدان که تو خیلی ثروتمندی!»:

- ۱ لَيْسَ ثَرَوْهُ أَكْبَرَ مِنَ اللَّطْفِ؛ إِيْلَمْ إِنَّكَ غَنِيٌّ جَدًّا!
- ۲ لَا ثَرَوْهُ أَكْبَرُ مِنَ اللَّطْفِ، إِيْلَمْ أَنَّ لَدَيْكَ ثَرَوْهُ كَثِيرَةً!
- ۳ لَا تَوْجَدُ رَحْمَةً أَعْلَى مِنَ الْعَطْفِ، أَعْلَمْ أَنَّكَ ثَرِيٌّ جَدًّا!
- ۴ لَا ثَرَوْهُ أَعْلَى مِنَ اللَّطْفِ؛ إِيْلَمْ أَنَّكَ ثَرِيٌّ جَدًّا!

۲۸۵۴ «هیچ کسی دوست ندارد که بمیرد ولی دوست دارد که به بهشت برود»:

- ۱ لَا يَحِبُّ شَخْصٌ أَنْ يَمُوتَ، وَ إِن يُحِبَّ الذَّهَابَ إِلَى الرِّضْوَانِ!
- ۲ لَا أَحَدٌ يَحِبُّ أَنْ يَمُوتَ، وَلَكِنَّهُ يَحِبُّ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى الْجَنَّةِ!
- ۳ مَا مِنْ فَرْدٍ يَحِبُّ الْمَوْتَ، وَلَكِنَّهُ يَحِبُّ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى الْجَنَّةِ!
- ۴ لَا أَحَدٌ يَحِبُّ أَنْ يَمُوتَ، لَكِنَّهُ يَحِبُّ الذَّهَابَ إِلَى الرِّضْوَانِ!

۲۸۵۵ «مثل اینکه چرخ اتوبوس مدرسه پنچر شده، امید است که دانش‌آموزان در وقت مشخص در سالن امتحان حضور یابند!»:

- ۱ كَأَنَّ إِطَارَ الْحَافِلَةِ لِلْمَدْرَسَةِ انْفَجَرَ، لَعَلَّ الطَّلَابَ يَحْضُرُونَ فِي قَاعَةِ الْامْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ!
- ۲ إِنَّ إِطَارَ الْحَافِلَةِ لِلْمَدْرَسَةِ انْفَجَرَ، أَرْجُو أَنْ يَحْضُرَ الطَّلَابُ فِي الزَّمَنِ الْمَعْيَنِ فِي صَالَةِ الْامْتِحَانِ!
- ۳ قَدْ انْفَجَرَتْ إِطَارَاتُ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ، لَعَلَّ الطَّالِبَاتِ يَحْضُرْنَ فِي صَالَةِ الْامْتِحَانِ فِي وَقْتٍ مَعْيَنٍ!
- ۴ كَأَنَّ إِطَارَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ انْفَجَرَ، لَيْتَ الطَّالِبَاتِ حَضَرْنَ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ فِي قَاعَةِ الْامْتِحَانِ!

۲۸۵۶ «قطعاً دوست خوب موفقیت ما را در زندگی می‌خواهد!»:

- ۱ الصَّدِيقُ الْحَسَنُ يَطْلُبُ بِالتَّأَكُّيدِ أَنْ نَجْجَحَ فِي حَيَاتِنَا!
- ۲ إِنَّ الصَّدِيقَ الْجَيِّدَ يُرِيدُ نَجَاحَنَا فِي الْحَيَاةِ!
- ۳ نَجَاحَنَا فِي الْحَيَاةِ هُوَ مَا يُرِيدُهُ الصَّدِيقُ الْجَيِّدُ!
- ۴ إِنَّ الصَّدِيقَ الْحَسَنَ يَطْلُبُ لَنَا النَّجَاحَ فِي الْحَيَاةِ!

۲۸۵۷ «شاید معلم از من بپرسد: پس باید درس را بخوانم!»:

- ۱ لَعَلَّ مَعْلَمِي يَسْأَلُنِي؛ فَعَلَيْ أَنْ قَرَأَ دَرْسِي!
- ۲ قَدْ سَأَلَنِي الْمَعْلَمُ؛ فَلِذَا عَلَيَّ أَنْ أَدْرُسَ!
- ۳ لَعَلَّ الْمَعْلَمَ يَسْأَلُنِي؛ فَلَأَقْرَأَ دَرْسِي!
- ۴ قَدْ يَسْأَلُنِي الْمَعْلَمُ؛ لِذَا يَجِبُ أَنْ أَقْرَأَ دَرْوَسِي!

۲۸۵۸ «هنگامی که مردم به خانه‌هایشان بازگشتند بت‌های خویش را شکسته یافتند!»

- ۱) عِنْدَمَا رَجَعَ النَّاسُ إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَجَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً
 ۲) النَّاسُ حِينَما رَجَعُوا إِلَى بَيْوتِهِمْ وَجَدُوا الْأَصْنَامَ مُكَسَّرَةً!
 ۳) لَمَّا رَجَعَ الشُّعُوبُ إِلَى أَصْنَامِهِمْ وَجَدُوهَا فِي بَيْوتِهِمْ مُكَسَّرَةً!
 ۴) إِذَا وَجَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً رَجَعُوا إِلَى مَنْزِلِهِمْ!

۲۸۵۹ «ای کاش معلّم ما درباره رفتنمان به اردوی علمی با مدیر سخن می‌گفت!»

- ۱) لَيْتَ مُعَلِّمَتُنَا تُحَدِّثُ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
 ۲) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا حَدَّثَ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
 ۳) لَعَلَّ مُعَلِّمَنَا حَدَّثَتِ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
 ۴) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا يُحَدِّثُ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!

۲۸۶۰ «هیچ مؤمنی آخرتش را به بهایی ناچیز نمی‌فروشد!»

- ۱) لَا الْمُؤْمِنُ يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
 ۲) لَا مُؤْمِنَةٌ تَبِيعُ آخِرَتَهَا بِالثَّمَنِ الْبَخْسِ!
 ۳) لَا مُؤْمِنًا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
 ۴) لَا مُؤْمِنَةٌ تَبِيعُ آخِرَتَهَا بِثَمَنِ بَخْسٍ!

۲۸۶۱ «امید است دولت‌های جهان برای ایجاد صلح با یکدیگر همکاری کنند!»

- ۱) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَتَعَاوَنُ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلَامِ!
 ۲) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَعَاوَنُوا مَعَ بَعْضِهِمْ لِإِيجَادِ السَّلَامِ!
 ۳) عَسَى الدَّوَلُ الْعَالَمُ أَنْ تَتَعَاوَنَ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلَامِ!
 ۴) لَيْتَ الدَّوَلُ الْعَالَمُ يَتَعَاوَنَ مَعَ بَعْضِهِنَّ لِإِيجَادِ السَّلَامِ!

۲۸۶۲ عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْوَاقِعِ:

- ۱) اللَّحْمُ قِسْمٌ مِنَ الْجِسْمِ بَيْنَ الْجِلْدِ وَالْعَظْمِ!
 ۲) النَّحَاسُ فَلَزَّ مُؤَصَّلٌ لِلْكَهْرِبَاءِ دُونَ أَنْ يَمَرَ مِنْهُ الْحَرَارَةُ!
 ۳) النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبْوَهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ!
 ۴) مِنَ خِصَالِ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ لَا يَبْخُلُ عَلَى إِخْوَانِهِ!

۲۸۶۳ عَيْنُ مَا لَا يُدْرِكُ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ: ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ﴾

- ۱) إِنْ نَسَبَ مَعْبُودَاتٍ أَعْدَائُنَا فِي الْمَجَادِلَاتِ يَسْبُوا مَعْبُودَنَا!
 ۲) عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ عَقَائِدَ مَنْ لَا يَعْتَقِدُونَ بِاللَّهِ!
 ۳) لَوْ لَا سَبُّنَا أَوْلِيَاءَ الْكُفْرِ لَا يَسْبُ أَحَدٌ مِنْهُمْ اللَّهَ أَبَدًا!
 ۴) سَبَّ اللَّهُ أَمْرًا قَبِيحٌ وَ إِحْدَى عَلَيْهِ سَبُّ غَيْرِهِ فَلَنَجْتَنِبَهُ!

۲۸۶۴ عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لَا كُنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ»

- ۱) هَشْ دَارِ كِه در سایه دیوار قناعت
 ۲) از قناعت خاک باید کرد در انبان حرص
 ۳) وی که در شدت فقری و پریشانی حال
 ۴) جمع می که با قناعت جاوید خو کنند
 خوابی است که در پر و بال هما نیست
 آبرو تا کی شود صرف خمیر نان حرص
 صبر کن کاین دو سه روزی به سر آید محدود
 خود را چو گوهر انجمن آبرو کنند

۲۸۶۵ عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ! بَتْ شَكْسْتَن سَهْلْ بَاشْد، نِيك سَهْل / سَهْلْ دِيدَن نَفْسْ رَا، جَهْلْ اسْت جَهْلْ
 ۲) لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ! سَعْدِيَا گرچه سخندان و مصالح‌گویی / به عمل کار برآید به سخندانی نیست
 ۳) لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد
 ۴) لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا! خود را به خدا بسپار، همراه سراسر اوست / دیگر تو چه می‌خواهی، بهر طلبت از دوست



☆ أَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ

۲۸۶۶ عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَائِغَاتِ:

- الف: سَحَبَ الرَّجُلُ هـ الكبير حتى قمة الجبل!
 ج: كَسَرَ اللَّاعِبُ رجليه في كرة القدم!
 ۱) الف: الطَّيْن - د: سَيَّوَى
 ۲) الف: الطَّيْن - د: جَرَم
 ۳) ج: عَظَم - د: سَيَّوَى
 ۴) الف: جَرَم - ب: عَظَم
 ب: صَنَعَ الْفَاخُورِيُّ وَعَاءً مِنْ فِي مَعْمَلِهِ!
 د: لَا أَتَمَنَّى لِهَذَا الْمَرِيضِ الصَّحَّةَ!
 ۲) جَاءَتِ الْأُمُّ بِالْعَصَاةِ لِأَخْذِ عَصِيرِ الْفَوَاكِهِ! (آب مِيوه)
 ۴) وَضَعَ الْمُهَنْدِسُ فَلَرْأً مُؤَصَّلًا لِحَرَارَةِ الْبِنَاءِ! (رسانا)
 ۱) كَانَتْهُمْ ثُبَانٌ مَرُصُوصٌ: (استوار)
 ۳) اشْتَرَيْتُ الْخَيْطَ الْأَصْفَرَ مِنَ الْمُتَجَرِّ! (نخ)

٢٨٦٨ أيُّ مُنتخبٍ يُناسب العبارات التالية؟

الف: عملٌ يُسلَب فيه اختيارُ المرء!

ج: سوء الظنِّ عن عمل الآخرين أو كلامهم!

١ الف: الإكراه - د: الرِّيب ٢ ب: المفسدة - ج: الرِّيب

٢٨٦٩ عَيِّن الخطأ في ترجمة الكلمات:

١ قَهَامَةٌ: بسيار دانا - جالس: نشسته

٣ مَكْرَم: كرامى - أَشَدَّ: سخت تر

٢٨٧٠ عَيِّن الصحيح في ترجمة الأفعال:

١ لَنْ تَنْقَطِعَ: بريده نخواهد شد - فَهَمْتُ: فهميدم

٣ لَا يَجْلِسُونَ: نمی نشینند - اِسْتَعْفَرُوا: آمرزش خواستند

٢٨٧١ أيُّ مُنتخبٍ لَيْسَ مَفْسَدَةً؟

١ الشَّرْك ٢ القَنَاعَة

٢٨٧٢ في أيِّ عبارة يُوجَدُ الْمُتَضَادُّ؟

١ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَة مِثْلَ التَّفَكُّر!

٣ النَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاء!

٢٨٧٣ عَيِّن الخطأ عن تضادِّ الكلمات المعيّنة أو ترادفها:

١ يُفْلِحُ الْمُؤْمِنُونَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ! المترادف يَفُوزُ

٣ أَسْرَى السَّائِقُ بِالْحَافِلَةِ مِنَ الْمَدْرَسَةِ إِلَى الْبَيْتِ! المترادف حَرَكَ

٢٨٧٤ عَيِّن الخطأ عن المفردات:

١ قِيَمَة كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ! المتضاد السيئة

٣ بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَسْتَرُ الْجَوَازِتَ تَحْتَ الْأَرْضِ! المترادف تَكْتُمُ

ب: العملُ الَّذِي يَضُرُّ بِهِ الشَّخْصُ نَفْسَهُ أَوْ الْآخَرِينَ!

د: تَرَابٌ مُخْتَلَطٌ بِالْمَاءِ!

٣ الف: الطَّين - ب: المَفْسَدَة ٤ ج: الإكراه - د: الطَّين

٢ مَقْطُوع: بريده شده - مُسْتَغْفِر: آمرزنده

٤ مُحْسِن: نيكوکار - رَسَام: نقاش

٢ لَمْ نَفْهَمْ: نفهمانديم - كُنَّ يَقْطَعْنَ: می بریدند

٤ تَجَلَّسِينَ: می نشینی - قَدْ عَفَّرَ: آمرزیده است

٣ الْعُصْب ٤ الْعُجْب

٢ لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسُ!

٤ الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ!

٢ <ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ> المتضاد اطمئنان

٤ هَذَا الشَّخْصُ بَرِيءٌ مِنْ ارْتِكَابِ هَذَا الْعَمَلِ! المتضاد تائب

٢ دَاوُنَا مِمَّا وَ نَحْنُ لَا نَشْعُرُ بِهِ! الجمع دواء

٤ قَدْ نَقُولُ بِأَفْوَاهِنَا مَا لَا نَعْمَلُ بِهِ! المفرد فَمَ

درک مطلبی

☆ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

«قَطَعَ الْأَشْجَارَ عَمَلِيَّةٌ لِاسْتِعْمَالِ خَشْبِهَا لِلْأُبْنِيَّةِ أَوْ الصَّنَائِعِ. مُشْكَلَةٌ قَطَعَ الْأَشْجَارَ مِنْ أَكْبَرِ الْمَشَاكِلِ الَّتِي تُهَدِّدُ الْمُنَاحَ فِي عَالَمِنَا، يُوَدِّي قَطْعَ الْغَابَاتِ إِلَى نَقْصِ مَسَاحَتِهَا، وَ تَقْلِيلِ الْأَكْسِيجِنِ. الْأَشْجَارُ تَنْظِفُ الْهَوَاءَ وَ التُّرْبَةَ وَ الْمِيَاهَ وَ تَمَدُّ الْكُرَةَ الْأَرْضِيَّةَ بِكَمِّيَّاتٍ كَبِيرَةٍ مِنَ الْأَكْسِيجِنِ وَ تَخْلُسُهَا مِنْ غَازِ الْكَرْبُونِ وَ تَجْعَلُهَا مَكَانًا يُمَكِّنُ الْعَيْشَ فِيهِ. إِنَّ الْعَيْشَ بِالْقُرْبِ مِنَ الْأَشْجَارِ يَجْعَلُنَا أَكْثَرَ صَحَّةً وَ سَعَادَةً. يَنْتُجُ عَنْ عَمَلِيَّةِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ فِي الْبَيْئَةِ عَدَمُ مَقْدَرَةِ بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ وَ الطَّيُورِ عَلَى اكْتِشَافِ مَأْوَى وَ غِذَاءٍ. إِنَّ عَلَيْنَا حِمَايَةَ الْأَشْجَارِ الْمُهَدَّدَةِ بِالْانْقِرَاضِ وَ إِرْشَادَ النَّاسَ لِمَخَاطِرِ قَطْعِهَا، فَلَا نَقْطَعِ الْأَشْجَارَ إِلَّا لِمُضْرَرَّةٍ وَ لِنَقْلُلَ مِنَ الْعَمَلِيَّةِ الْغَمْرَانِيَّةِ وَ فِي الْآخِرِ أَنْ نَعْرِسَ شَجَرَةً بَدَلًا لِكُلِّ شَجَرَةٍ مَقْطُوعَةٍ.»

٢٨٧٥ عَيِّن الخطأ حَسَبَ النَّصِّ:

١ يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ الْأَخْشَابِ فِي الْبِنَاءِ!

٣ بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَكْتَسِبُ غِذَاءَهَا مِنَ الْأَشْجَارِ!

٢٨٧٦ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ كَيْفَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَحْفَظَ الْغَابَةَ؟ عَيِّن الخطأ:

١ عَلَيْنَا أَنْ نُرْشِدَ النَّاسَ لِمَخَاطِرِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ!

٣ لَا نَقْطَعِ الْأَشْجَارَ إِلَّا لِمُضْرَرَّةٍ!

٢٨٧٧ عَيِّن الصَّحِيحَ حَسَبَ النَّصِّ:

١ الْأَشْجَارُ مَلْجَأٌ لِلْحَيَوَانَاتِ فَقَطْ!

٣ تُصَحِّحُ الْأَشْجَارُ مَرْضَى مَنْ يَعِيشُونَ بِقُرْبِهَا!

٢ عَمَلِيَّةُ قَطْعِ الْأَشْجَارِ تَخْلُسُ الْأَرْضَ مِنْ غَازِ الْكَرْبُونِ!

٤ نَقْصُ مَسَاحَةِ الْغَابَةِ مِنْ نَتَائِجِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ!

٢ عَلَيْنَا أَنْ نَزْرِعَ شَجَرَةً بَدَلًا لِكُلِّ شَجَرَةٍ مَقْطُوعَةٍ!

٤ عَلَيْنَا أَنْ نَقْلُلَ عَمَلِيَّةَ زَرْعِ الْأَشْجَارِ!

٢ تُلَوِّثُ الْأَشْجَارُ الْهَوَاءَ وَ الْمِيَاهَ!

٤ الْأَشْجَارُ قِسْمٌ مِنَ الْمَشَاكِلِ!

☆ عَيِّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعيّنة في هذه العبارة: «مُشكِلةٌ قطع الأشجار من أكبر المشاكل التي تُهدد المناخ في عالمنا!»
 (٢٨٧٨) «تُهدد»:

- ١ فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب أو للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: تفعيل) / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
- ٢ فعل مجهولٌ - من باب «تفعيل» - متعدّد / فعل و نائب فاعله «المناخ»
- ٣ فعل مضارعٌ - ماضيه: هَدَدَ - معلومٌ / فعلٌ و مفعولُه «المناخ»
- ٤ مزيدٌ ثلاثيٌ - حروفه الأصلية: «ه د د» و له حرفٌ زائد و هو تكرار عين الفعل - للغائبة / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ

(٢٨٧٩) «المشاكل»:

- ١ اسمٌ مكانٌ - مذكّرٌ - جمعٌ مكسّرٌ / مضافٌ إليه و مجرورٌ بالكسرة
- ٢ مُعربٌ - جمعٌ تكسیر (مفردة: المُشكِلة) - اسمٌ فاعِلٌ / مضافٌ إليه للمضاف «أكبر»
- ٣ جمعٌ مكسّرٌ - معرفٌ بآلٍ - مذكّرٌ / مضافٌ إليه لمجرور بحرف الجرّ
- ٤ مفردة «المُشكِلة» - اسم فاعل (فعلُه: أَشكَلَ) / مضافٌ إليه و المضاف «أكبر»

(٢٨٨٠) عَيِّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعيّنة في النَّص:

- ١ تنظّف: الفعل المعلوم - المزيد الثلاثي - له حرفٌ زائدٌ: ظ (تكرار عين الفعل) / الخبر للمبتدأ «الأشجار»
- ٢ يَمْكِن: الفعل المضارع - مصدره «إمكان» / الجملة بعد التّكررة و معادلٌ للمضارع الإلزامي
- ٣ مأوى: اسم المكان - اسم التّكررة - المعرب / المضاف إليه للمضاف «اكتشاف»
- ٤ المُهْدَدَة: المفرد المؤنث - اسم الفاعل (من مزيد ثلاثي) / الصّفة للموصوف «الأشجار»

☆ ☆ اقرأ النَّص التالي بدقّة ثُمَّ أَجِبْ عن الأسئلة بما يُناسِب النَّصَّ

«زوي أن ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشّعب كانت الطّبول تضرب و النّاس يجتمعون واقفين على جانبي الطّريق للتّحية و السّلام بكرائية و إجباراً! في يوم فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقيّة النّاس بذريعة عدم سماع صوت الطّبل! عدّ الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع النّاس! و كان بين المستشارين شيخٌ معمرٌ؛ فقال: أنا مُستعدّ للقيام بهذا الأمر ولكّني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب! أخذ الشيخ هذه الأموال وقام بتوزيعها بين النّاس و كان يقول: أيّها النّاس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن النّاس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجّب من معجزة ذلك الطّبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!» (تجريب ٩٣ بتغيير)

(٢٨٨١) ماذا تبين للملك في الأخير؟: تبين له أن

- ١ الإحسان معجزة تُسمع كلّ الأسماع و القلوب!
- ٢ إجماع النّاس عند الخروج يؤذيهم فيجب تركه!
- ٣ الشيخ قد أدّى عمله حول تهيئة الطّبل صادقاً!
- ٤ الذين لم يجتمعوا حوله كانوا مصابين بثقل السّمع!

(٢٨٨٢) عَيِّن الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمر:

- ١ ما كان الملك يعلم حقيقة بأنّ النّاس لا يحبّونه!
- ٢ كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- ٣ كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين النّاس!
- ٤ كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

(٢٨٨٣) عَيِّن الخطأ:

- ١ كان الشيخ يقصد أن ينبه الملك بعمله!
- ٢ اجتمع النّاس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- ٣ كان الشيخ يريد بطلبه نجاة جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتّحية!
- ٤ لو كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحة، لما كان الملك يقبل ذلك!

(٢٨٨٤) المفهوم المستنتج من النَّص هو أن

- ١ العدالة تضمن بقاءنا لا العدة و القوّة!
- ٢ الملوك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظّلم!
- ٣ الإنسان عبد الإحسان و الكرم!
- ٤ الظّلم مرتعه و خيم و الإحسان فضله رفيع!

☆ عَيِّن الصّحيح في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعيّنة في النَّص

(٢٨٨٥) «يجتمعون»:

- ١ فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة حرفٍ - معلوم / خبر
- ٢ للغائبين - مصدره «إجماع» - لازمٌ / فعل و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
- ٣ مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثي (من باب «افتعال») / فعل و الجملة فعليةٌ
- ٤ متعدّدٌ - مضارع (له ثلاثة حروف أصلية «ج م ع») - معلوم / الجملة فعليةٌ و خبر

۲۷۹۶ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «كَانَ»: گویی»- فعل مضارع «يَكُونُ: می‌باشد»- «حَيَاتِيَّ بَيْنَ الْأُمُوتِ: زنده‌امی میان مردگان»

۲۷۹۷ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: جمله منفی با لای نفی جنس «لا داء إلاّ مَنا: هیچ دردی نیست جز از ما [است]»- «لا دواء إلاّ فينا: هیچ دارویی نیست جز در ما [موجود] است»- «لا نفهّمه: آن را نمی‌فهمیم»

۲۷۹۸ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «قَالَتْ: گفت»- اسم معرفه «التَّلمِیْذَة: دانش‌آموز»- فعل مضارع اول شخص مفرد «أَعْلَمُ: می‌دانم»- حرف مشبّه به فعل «أَنْ: که»- مصدر «الفخر: افتخار»- السکوت: سکوت کردن»

۲۷۹۹ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَانَ ... يقولُ: می‌گفت (كانَ= مضارع = ماضی استمراری)»- «دائماً: همیشه»- حرف مشبّه به فعل «یا لیتَ: ای کاش»- «كنتُ: بودم»- «طالباً مثالیّاً: دانش‌آموزی نمونه، یک دانش‌آموز نمونه»

۲۸۰۰ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «إِنْ: همانا، بی‌گمان»- اسم نکره و جمله بعد از اسم نکره «غایة لا تُدرک: هدفی است که به دست نمی‌آید»

۲۸۰۱ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «لیتَ: کاش»- «تَصیّرُ: شود، بشود (لیتَ + فعل مضارع = مضارع التزامی)»- مصدر باب تَفْعُلُ با مضاف‌الیه آن «تَخَرَّجُها: دانش‌آموخته شدنش»- «الجامعة: دانشگاه»

۲۸۰۲ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی معلوم «أُرْسِلَ: فرستاد»- فعل مضارع معلوم با حرف «لِ» همراه آن «لِیَبْتَینَا: تا آشکار کنند (لِ + فعل مضارع = تا + مضارع التزامی)»

۲۸۰۳ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُلُّ طَعَامٍ کَلٌّ + اسم نکره: هر خوراکی»- «إنّما (ادات حصر): تنها، فقط»- «لا بركة فيه (لای نفی جنس به همراه اسم و خبر خود): هیچ برکتی در آن نیست»

۲۸۰۴ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَانَ: گویی»- «عَرَفَهَا الإنسان (فعل + مفعول + فاعل): انسان آن‌ها را شناخت»- «تَوَكَّدَ عَلَى أَنْ: تأکید می‌کنند بر این‌که» [توجه: ضمیر «ها» و فعل «تَوَكَّدَ» با توجه به مرجع خود «الحضارات»، مفرد مؤنث آمده‌اند ولی جمع ترجمه می‌شوند.]

۲۸۰۵ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لیتَ: ای کاش»- «يُخْرِجُون: خارج شوند»- لِتَقَلَّ (لِ + فعل مضارع؛ در وسط عبارت): تا کم شود» (مضارع التزامی)

۲۸۰۶ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَأْمُرُ: دستور می‌دهد»- «المُسلمينَ (اسم معرفه): مسلمانان»- «أَلَا يَسْبُوا (أَنْ + لا + فعل مضارع): که ... دشنام ندهند (مضارع التزامی منفی)»

۲۸۰۷ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا ممرَضٌ ... يَنَامُ (لای نفی جنس همراه اسم نکره + فعل مضارع): هیچ پرستاری ... نمی‌خوابد»- «عند العَمَل: هنگام کار»

۲۸۰۸ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا إنسانَ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ انسانی ... نیست»- «أَلَا يَحْزنُ (أَنْ + لای نفی + فعل مضارع): که غمگین نشود»- «مواطنيه (مواطنین + ضمیر متصل «ه») = مُواطنيه: هم‌میهنانش» توجه: جمع مذکر سالم یا اسم مثنی اگر مضاف شوند، نون (ن) از آخرشان حذف می‌شود.

۲۸۰۹ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا شَعَبٌ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ ملتّی ... نیست»- «إِلّا: مگر، جز»- «كَانَ لَهُ (كانَ + ضمیر متصل «ه»): داشت» و براساس ساختار به صورت ماضی التزامی «داشته باشد» ترجمه می‌شود. «العِبَادَة: پرستش، عبادت»

۲۸۱۰ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِنْ: همانا، به درستی که، قطعاً، بی‌گمان»- «قد سَجَّعَ (فعل ماضی نقلی معلوم): تشویق کرده است»- «المُسلمينَ (مفعول): مسلمانان را»

۲۸۱۱ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا طالب في صَفْنَا (لای نفی جنس همراه اسم و خبر و ضمیر متصل): هیچ دانش‌آموزی در کلاسما نیست»- «إِلّا: مگر، جز»- «الواجبات (جمع مؤنث سالم): تکلیف‌ها»

۲۸۱۲ ≡ ۱ به این موارد توجه شود: (۱) فعل ماضی مجهول «قيلَ: گفته شد»- «الجنة: بهشت»- «ليتَ ... يعلمونَ (ليتَ + فعل مضارع: ای کاش ... می‌دانستند)؛ توجه: چون در آیه شخص گوینده در مورد گذشته سخن گفته این فعل مضارع استثنائاً به‌صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. - فعل ماضی «عَفَرَ: آمرزد»- «جَعَلَنِي (فعل ماضی + نون وقایه + ضمیر متصل مفعولی «ي»): مرا قرار داد، قرارم داد»

۲۸۱۳ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا ثقافة (لای نفی جنس همراه اسم): هیچ فرهنگی ... نیست»- «من ثقافات العالم: از فرهنگ‌های جهان»- «كالثقافة الإسلامية: مانند فرهنگ اسلامی»- «الحضارات العالمية: تمدن‌های جهانی»

۲۸۱۴ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا شيء (لای نفی جنس همراه اسم): هیچ چیزی ... نیست»- «أنفعُ مِن (اسم تفضیل همراه حرف جرّ «مِن»): سودمندتر از»- کلمه «باشد» در گزینه‌های (۲ و ۱) اضافه آمده است.

۲۸۱۵ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَعَلَّنِي: شاید من»- «لا أفهم (لعلّ + فعل مضارع منفی = مضارع التزامی منفی): نفهمم»- «ولكنّي: ولی من»- «مُعجبة بالقرآن و مشتاقة إلى تعلّمه: شیفته قرآن و مشتاق به یادگیری آن هستم»- «تعلّم: یادگیری، آموختن»

۲۸۱۶ ≡ ۳ «وَصَلْتُ (فعل ماضی): رسیدم»- «تَجَارِبِي (مضاف و مضاف‌الیه): تجربیاتم، تجربه‌هایم»- «لا خَيْرَ (لا + اسم): هیچ خیری ... نیست»- «الکُتُب: کتاب‌ها»

۲۸۲۶ ≡ ۳ «إِنَّمَا: فقط، تنها» - «عَقْلٌ ثَابِتٌ: خردی استوار، عقلی محکم (موصوف و صفت نکره)»

۲۸۲۷ ≡ ۲ «لَا بَرَكَةَ (لای نفی جنس + اسم): هیچ برکتی ... نیست» - «الطَّعَامُ الَّذِي: غذایی که» - «لَا نَذْكُرُ: ذکر نمی‌کنیم» - «فِي تَنَاوُلِهِ: در خوردن آن» [تَوْجَه: اسم معرفه «الطَّعَام» به‌خاطر وجود «الَّذِي» مانند اسم نکره ترجمه می‌شود.]

۲۸۲۸ ≡ ۱ «حَلَقَ (فعل ماضی): آفرید» - «كُلَّ شَيْءٍ (كُلَّ + اسم نکره): هر چیزی را» - «بَدَأَ: شروع کرد، آغاز کرد» - «طِين (اسم نکره): گلی» - «أَحْسَنَ الأشْكال (اسم تفضیل + جمع مکسر): نیکوترین شکل‌ها، بهترین شکل‌ها»

۲۸۲۹ ≡ ۲ «لَا فَقْرَ (لای نفی جنس + اسم): هیچ فقری ... نیست» - «أَشَدُّ مِنْ (اسم تفضیل + مِنْ): بدتر از» - «لَا عِبَادَةَ (لای نفی جنس + اسم): هیچ عبادتی ... نیست» - «مِثْلُ التَّفَكُّرِ: مانند اندیشیدن، هم‌چون تفکر»

۲۸۳۰ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِنَّ (حرف تأکید): بی‌گمان، قطعاً، بدون تردید» - «ذُو فَضْلٍ: دارای بخشش، صاحب بخشش» - «عَلَى النَّاسِ: بر مردم» - «وَلَكِنَّ: ولی، اما» - «أَكْثَرُ النَّاسِ: بیش‌تر مردم» - «لَا يَشْكُرُونَ (مضارع منفی): سپاسگزاری نمی‌کنند، شکرگزاری نمی‌کنند»

۲۸۳۱ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يُقَاتِلُونَ (فعل مضارع): می‌جنگند، پیکار می‌کنند» - «صَفَاً (حال): صف‌بسته» - «كَأَنَّ: گویی، مانند» - «يُنْبِئَانِ مَرْصُوصٍ (موصوف و صفت نکره): یک ساختمان استوار، ساختمانی استوار، بنایی محکم»

۲۸۳۲ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا تَسْبُوا (نهی للمخاطبین): دشنام مدهید، دشنام ندهید، توهین نکنید» - «الَّذِينَ (موصول خاص در نقش مفعول): کسانی را، به کسانی که» - «يَدْعُونَ (مضارع للغائبين): فرا می‌خوانند، دعوت می‌کنند» - «فَيَسْبُوا (فاء سبب + فعل مضارع): پس دشنام دهند، زیرا که توهین کنند»

۲۸۳۳ ≡ ۳ «الْحَطَّ: بخت، شانس» - «شَيْءٍ (اسم نکره): چیزی [است]» - «يَحْدُثُ: پیش می‌آید، واقع می‌شود، اتفاق می‌افتد» - «نَتِيَجَةُ (اسم نکره): نتیجه‌ای [است]» - «يُجِئُهُ (فعل مضارع + ضمیر متصل مفعولی): آن را دوست دارد»

۲۸۳۴ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم نکره در نقش خبر «إِنَّ» با صفت خود «حَبِطٌ أَيْضٌ ...: نخ سفیدی است که ...» - فعل مضارع و هم‌چنین جمله بعد از اسم نکره «يَجْرِي: جاری است، جاری می‌شود» - حرف مشبّه به فعل «لَكِنَّ: ولی، اما» - «بَعْضُ النَّاسِ: برخی از مردم» - «لَا يَعْلَمُونَ ذَلِكَ: آن را نمی‌دانند» [تَوْجَه: حرف «إِنَّ: همانا، بی‌شک» می‌تواند ترجمه نشود.]

۲۸۳۵ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «جَادِلْ: گفت و گو کن، جدال کن، ستیز کن» - اسم تفضیل «أَحْسَنُ: نیکوتر، بهتر» - «أَعْلَمُ: داناتر» - حرف مشبّه به فعل «إِنَّ: همانا، بی‌گمان» - «رَبَّكَ: پروردگارت، پروردگار تو» - «مَنْ: کسی که» - «صَلَّ: گم شد، همراه شد»

۲۸۱۷ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «لَعَلَّ: شاید» - «تَنْصَحُ: نصیحت کند، پند دهد (لَعَلَّ + فعل مضارع = مضارع التزامی)» - «طالِبَاتُهَا: دانشجویانش، دانشجویان خود» - «لِيَكْتَبَنَّ: تا بنویسند (لِ + فعل مضارع = مضارع التزامی)» - جمع مکسر «أوراق: برگه‌ها» [تَوْجَه: حرف «لِ: لام تعلیل» در وسط عبارت، بعد از فعلی دیگر، علّت وقوع آن را بیان می‌کند.]

۲۸۱۸ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قَالَ: گفت» - «مَنَادًا: رَبَّ: پروردگارا، پروردگارم» - حرف مشبّه به فعل «إِنِّي: همانا من، بی‌گمان من، قطعاً من» - فعل مضارع «أَعُوذُ: پناه می‌برم (مضارع اخباری)» - «أَنْ أَسْأَلَكَ: که از تو بخواهم (أَنْ + فعل مضارع + ضمیر متصل مفعولی)» - «لَيْسَ لِي: ندارم» - اسم نکره «عِلْمٌ: دانشی»

۲۸۱۹ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «كَأَنَّ: گویی، مثل این‌که» - «لَهُ شَهَادَةٌ (حرف جر «لِ» در ابتدای عبارت + مجرور به حرف جر + اسم نکره): مدرکی ... دارد» - «عَلَيْكَ أَنْ تَتَعَلَّمَ: تو باید بیاموزی» - «منه: از او»

۲۸۲۰ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قَالَتْ: گفت» - «الامتحانات: امتحانات» - لای نفی جنس «لَا طَالِبٌ عِلْمٍ: هیچ جوینده دانشی نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «قَدْ وَصَلَ: رسیده است (ماضی نقلی)» - ترکیب اضافی «هُدْفِهِ: هدفش، هدف خود»

۲۸۲۱ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «كَأَنَّ: گویی، مثل این‌که» - «كَانَ يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گفت، صحبت می‌کرد (ماضی استمراری)» - «أَصْدَقَائِهِ: دوستانش، دوستان خود» - «لِيَعْلَمُوا: تا بدانند (مضارع التزامی)» - «أَنْ يَنْجَحُوا: موفق شوند (مضارع التزامی)»

۲۸۲۲ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ناقص و خبر آن «كَانَ ... عَازِمًا: مصمم بود» - جمع مکسر «البضائع: کالاها» - حرف مشبّه به فعل «لَكِنَّ: ولی، اما» - ترکیب اضافی «بِيعُهَا: فروششان، فروش آن‌ها (مرجع ضمیر، جمع مکسر غیر عاقل است.)»

۲۸۲۳ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: لای نفی جنس «لَا خَشَبٌ: هیچ چوبی ... نیست» - حرف مشبّه به فعل «يَا لَيْتَ: ای کاش» - «هَذَا الْبَيْتُ: این خانه» - «كَانَ لِي: برای من بود»

۲۸۲۴ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: مضارع منفی «لَا تَدْرِي: تو نمی‌دانی» - حرف مشبّه بالفعل «لَعَلَّ: شاید» - «يُحْدِثُ (لَعَلَّ + فعل مضارع = مضارع التزامی): پدید آورد، احداث کند» - «بَعْدَ ذَلِكَ: بعد از آن» - اسم نکره «أَمْرًا: کاری، امری»

۲۸۲۵ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «لَيْتَ: کاش» - «تَعْلَمُ (لَيْتَ + فعل مضارع = مضارع التزامی): بداند» - لای نفی جنس «لَا كُنْزٌ: هیچ گنجی ... نیست» - «أَغْنَى مِنْ (اسم تفضیل + مِنْ): بی نیازکننده تر از» - «حَيَاتُهَا: زندگی اش»

۲۸۳۶ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل نهی «لا يَظْلِمُ» («لا» ی نهی + فعل مضارع سوم شخص = نباید + مضارع التزامی): نباید ستم کند» - جمع مکسر معرفه «الْعِبَادُ: بندگان» - لای نفی جنس به همراه اسم آن «لا ظلمَ: هیچ ستمی نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - فعل مضارع با ضمیر متصل مفعولی «يُحَاسِبُ: آن را محاسبه می‌کند، حسابرسی می‌کند»

۲۸۳۷ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «إِبْحَثْ عَنْ ...: به دنبال ... بگردید، در مورد ... جست و جو کنید» - «هذه المسألة: این مسئله» - «لعلَّ ... يوجَدُ (لعلَّ + مضارع = مضارع التزامی): شاید ... یافت شود» - «الكتاب (اسم معرفه): کتاب»

۲۸۳۸ ≡ ۳ ترجمه درست سایر گزینه‌ها: (۱) أحسنوا: نیکی کنید؛ فعل امر است. (۲) لا يَعْزِمُ: نباید تصمیم بگیرد؛ فعل نهی سوم شخص است. (۴) سَقَفًا مَحْفُوظًا: سقفی نگه داشته شده؛ موصوف و صفت نکره است.

۲۸۳۹ ≡ ۲ شکل درست خطا در عبارت: «اعتماد کرده باشند: اعتماد کنند» (يعتمدون؛ فعل مضارعی است که تحت تأثیر حرف «لَيْتَ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود). سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۲۸۴۰ ≡ ۲ شکل درست خطا در عبارت: «اعتماد کرده باشند: اعتماد کنند» (يعتمدون؛ فعل مضارع است که تحت تأثیر حرف «لَيْتَ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود). سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۲۸۴۱ ≡ ۲ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) نباید رحم کند: رحم نمی‌کند (لا يَرْحَمُ؛ فعل مضارع منفی است). (۳) ای کاش: شاید (لعلَّ) (۴) سقف برافراشته: سقفی برافراشته (سَقَفٌ مَرْفُوعٌ؛ موصوف و صفت نکره)

۲۸۴۲ ≡ ۳ شکل درست خطا: «هیچ منت‌گذاری: بسیار منت‌گذار (الْمَنَّانُ؛ اسم مبالغه است). - «لا يَدْخُلُ» مضارع منفی به معنای «وارد نمی‌شود» می‌باشد.

۲۸۴۳ ≡ ۲ شکل درست خطا: «همانا: فقط، تنها (إنّما، ادات حصر است).» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۲۸۴۴ ≡ ۱ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) سعادتمند نکرد: سعادتمند نمی‌کند (يُسْعِدُ؛ فعل مضارع است). (۳) موفق می‌شد: موفق شود (لعلَّ + فعل مضارع = مضارع التزامی) (۴) قطعاً: گویی (كَأَنَّ)

۲۸۴۵ ≡ ۴ شکل درست خطا در عبارت: «قرار داد: قرار بده (اجْعَلْ؛ فعل امر است).» سایر گزینه‌ها درست هستند.

۲۸۴۶ ≡ ۴ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) دانستم: می‌دانم (أَعْلَمُ؛ مضارع اول شخص مفرد) (۲) همانا: گویی (كَأَنَّ) (۳) نادان: نادانان (الجهال؛ جمع مکسر)

۲۸۴۷ ≡ ۳ شکل درست ترجمه در سایر گزینه‌ها: (۱) نیکوکاری: نیکوکاران (المُحْسِنِينَ) (۲) می‌گفت: می‌گوید (يَقُولُ؛ فعل مضارع) (۴) ندانسته بودید: نمی‌دانستید (كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ ماضی استمراری منفی)

۲۸۴۸ ≡ ۲ شکل درست خطا: «ندارید» - نداریم (لا ... لَنَا) - «تحمیل نمی‌کنیم» - به ما تحمیل نکن (لا تَحْمِلْنَا؛ فعل نهی صیغه للمخاطب با ضمیر متصل مفعولی «نا» است.)

۲۸۴۹ ≡ ۳ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) هیچ باطلی - باطل (باطل؛ اسم معرفه در نقش مفعول است). (۲) می‌دید - ببیند («بَرَى» فعل مضارع بعد از «لَيْتَ» است که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود). (۴) تا جوجه‌هایش را ... نجات دهد - تا جوجه‌هایش ... نجات داده شوند (لِتُنْقَذَ فِرَاحُهُ؛ فعل مضارع مجهول با نائب فاعل است.)

۲۸۵۰ ≡ ۳ ترجمه صحیح: «ما زَعَمَ: نمی‌پنداشت (لَيْتَ: ای کاش + فعل ماضی منفی - ماضی استمراری منفی [یا ماضی بعید منفی])»

۲۸۵۱ ≡ ۱ شکل درست ترجمه: «عَلَّمْتَنَا (ماضی للمخاطب از باب تفعیل + ضمیر «نا» مفعولی): به ما آموختی، به ما یاد دادی»

۲۸۵۲ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «ای کاش ... بیاورد: لیت ... یعود، لیت ... يَرْجِعْ (لیت + فعل مضارع)» - «پدرم: والدي، أبي» - «سفر: السفر، الرحلة (معرفه به أل)» - «بیاورد: يأتي بـ، يَجِيءُ بـ» - «هدیه‌ای: هدية (نکره)»

۲۸۵۳ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «هیچ ثروتی، بالاتر ... نیست: لا ثروة أعظم ...، لا ثروة أعلى (لای نفی جنس + اسم لای نفی جنس + خبر لای نفی جنس به صورت اسم تفضیل)» - «بدان: أعلم، إعرف (فعل امر للمخاطب)» - «... که تو: ... أنك (حرف مشبّه بالفعل در وسط عبارت + ضمیر)» - «خیلی ثروتمندی: ثريّ جدًا، غنيّ جدًا»

۲۸۵۴ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «هیچ کسی دوست ندارد: لا شخص يُحِبُّ، لا أحد يُحِبُّ (لای نفی جنس + اسم + فعل مضارع مثبت)» - «که بمیرد (مضارع التزامی): أن يَمُوتَ (أن + فعل مضارع)» - «ولی [او]: ولكنّه، لکنّه» - «که ... برود (مضارع التزامی): أن يذهبَ (أن + فعل مضارع)»

۲۸۵۵ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «مثل اینکه: كأنَّ» - «چرخ: إطار (مفرد و مضاف)» - «پنجر شده [است]: انفجرَ (فعل ماضی)» - «امید است که ... حضور یابند: لعلَّ ... يَحْضُرُونَ / لعلَّ ... يَحْضُرَ (لعلَّ + فعل مضارع)» - «وقت مشخص: الوقت المحدّد، الزّمن المعيّن (موصوف و صفت نکره)»

۲۸۵۶ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قطعاً: إنّ، بالتأكيد» - «می‌خواهد: يُريدُ، يَطلبُ» - «موفقیت ما [را]: نَجَاحُنَا (مصدر + ضمیر)» - «زندگی: الحیاة»

۲۸۵۷ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «شاید ... بپرسد: لعلَّ ... يَسْأَلُ / قَدْ يَسْأَلُ (لعلَّ + فعل مضارع / قَدْ + فعل مضارع)» - «معلّم: المعلّم» - «باید ... بخوانم: لأقرأ / عليّ أن أقرأ / يجب أن أقرأ (لام امر + فعل مضارع / علی + ضمیر + أن + مضارع / يجب + أن + فعل مضارع)» - «درس: درسي (اسم مفرد + ضمیر)»

۲۸۵۸ = ۱ به این موارد توجه کنید: تعریب واژه «مردم: التَّاس» - «بارگشتند: رَجَعَ (فعل در ابتدای عبارت با توجه به فاعل جمع مذکر خود، صیغه «لِلغائب (مفرد مذکر غایب)» می‌آید.)» - «به خانه‌هایشان: إِلَى منازلهم، إِلَى بیوتهم» - «یافتند: وجدوا (فعل ماضی بدون ضمیر متصل مفعولی)» - «بت‌های خویش: أَسْنَامَهُمْ (مضاف و مضاف‌إلیه)» - «شکسته [شده]: مَكْسَرَة (اسم مفعول)»

۲۸۵۹ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «ای کاش: لَيْتَ» - «سخن می‌گفت: حَدَّثَ / حَدَّثَتْ (لَيْتَ + فعل ماضی ← ماضی استمراری)»

۲۸۶۰ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «هیچ مؤمنی: لَا مُؤْمِنَ (اسم لای نفی جنس بدون «ال» و تنوین است.)» - «بهایایی ناچیز: ثَمَنٍ بَخْسٍ (موصوف و صفت نکره)»

۲۸۶۱ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «امید است: لَعَلَّ، عَسَى» - «دولت‌های جهان: دَوْلُ الْعَالَمِ (مضاف و مضاف‌إلیه)» - «همکاری کنند: تَتَعَاوَنَ (لَيْتَ + مضارع ← مضارع التزامی) - أَنْ تَتَعَاوَنَ (أَنْ + مضارع = مضارع التزامی)»

۲۸۶۲ = ۲ «مس، فلزی رسانا برای برق است بدون آن‌که گرما از آن عبور کند!» سایر گزینه‌ها بر اساس واقعیت درست هستند: (۱) گوشت قسمتی از بدن است که میان پوست و استخوان قرار می‌گیرد! (۳) مردم از نظر اجداد برابرند، پدرشان آدم و مادر [شان] حوا است! (۴) از خصلت‌های مؤمن این است که او بر برادرانش بخل نمی‌ورزد!

۲۸۶۳ = ۳ صورت سؤال: چیزی که از این آیه دریافت نمی‌شود مشخص کن. ترجمه آیه: «و کسانی را که غیر از خدا می‌خوانند دشنام ندهید پس خدا را دشنام دهند.»

ترجمه گزینه (۳): «اگر دشنام ما به سرپرستان کفر نبود کسی از آن‌ها هرگز به خدا دشنام نمی‌داد!» این تعبیر اشتباه است زیرا دشنام به اولیای کفر تنها دلیل دشنام دادن مشرکان به خداوند متعال نیست. ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) اگر در ستیزها به معبودات دشمنانمان دشنام دهیم به معبود ما دشنام می‌دهند! (۲) ما باید به عقاید کسانی که به خدا اعتقاد ندارند احترام بگذاریم! (۴) دشنام دادن خداوند کاری زشت است و یکی از علّت‌های آن دشنام دادن به غیر اوست پس باید از آن پرهیز کنیم!

۲۸۶۴ = ۳ با توجه به ترجمه عبارت «هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست!» گزینه (۳) از نظر مفهوم مناسب آن نیست؛ زیرا به صبر بر فقر و نداری اشاره دارد.

۲۸۶۵ = ۳ با توجه به ترجمه عبارت «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندانی شدن نیست!» که به کم‌گویی اشاره دارد، شعر مقابل از نظر مفهوم مناسب آن نیست؛ زیرا به شناختن شخص در هنگام سخن گفتن اشاره دارد. در سایر گزینه‌ها، شعرها مناسب حدیث یا آیه هستند. ترجمه عبارات عربی: (۱) هیچ جنگی مانند جنگ با نفس نیست! (۲) هیچ خیری در سخنی نیست مگر آن‌که با عمل همراه باشد! (۴) اندوهگین مباش، زیرا خداوند با ماست!

۲۸۶۶ = ۳ ترجمه کلمات مناسب برای عبارات: «الف: جرم: پیکر، جسم - ب: الطّین: گل - ج: عَظَم: استخوان - د: سیّوی: جز» ترجمه عبارات: الف: مرد پیکر بزرگش را تا قلّه کوه کشید! - ب: کوزه‌گر ظرفی از گل را در کارگاهش ساخت! - ج: بازیکن، استخوان پایش در فوتبال شکست! - د: برای این مرد جز سلامتی آرزو نمی‌کنم!

۲۸۶۷ = ۲ ترجمه درست واژه «العَصَاة»، «آب‌میوه‌گیری» است.

۲۸۶۸ = ۲ ترجمه عبارات به همراه کلمه مناسب آن‌ها: الف: آن عملی است که در آن اختیار انسان گرفته می‌شود! (الإكراه: اجبار) - ب: عملی است که فرد به وسیله آن به خودش یا دیگران زبان می‌رساند! (المفسدة: مایه تباهی) - ج: بدگمانی در مورد کار دیگران یا سخنشان [است]! (الزّيب: شک) - د: خاکی آمیخته با آب [است]! (الطّین: گل)

۲۸۶۹ = ۲ شکل درست ترجمه «مُسْتَغْفِر»، «آمرزش‌خواهنده» می‌باشد.

۲۸۷۰ = ۴ شکل درست ترجمه فعل‌ها در سایر گزینه‌ها: (۱) فَهَمْتُ: فهماندم؛ فعل ماضی از باب تَفْعِيل است. (۲) لَمْ نَفْهَمْ: نفهمیدیم، نفهمیده‌ایم؛ «لَمْ» + مضارع = ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی (۳) لَا يُجْلِسُونَ: نمی‌نشانند؛ مضارع منفی از باب افعال است.

۲۸۷۱ = ۲ «الْفَنَاعَة: قناعت؛ مایه تباهی نیست.» سایر گزینه‌ها مایه تباهی هستند: (۱) الشَّرْك: چندگانه‌پرستی (۳) الْعَصَب: خشم (۴) الْعَجَب: خودپسندی

۲۸۷۲ = ۳ «مَوْتَى: مردگان» متضاد با «أَحْيَاء: زندگان» است.

۲۸۷۳ = ۴ متضاد کلمه «بَرِيء: بی‌گناه»، «تائب: توبه‌کار» نیست بلکه «مُتَّهَم: مورد اتهام» و «مَذْنِب: گناهکار» است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) يُقْلَعُ = یَقُورُ: رستگار می‌شود، پیروز می‌شود (۲) رَيْب: شک ≠ اطمینان: اطمینان (۳) أَسْرَى ب = حَزَلَ: حرکت داد

۲۸۷۴ = ۲ جمع مکسر از کلمه «داء: بیماری»، «دواء: دارو» نیست، بلکه «أَدْوَاء» است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) الْحَسَنَة: خوب ≠ السَّيِّئَة: بد (۳) تَسْتَرُ = تَكْتُمُ: می‌پوشاند، پنهان می‌کند (۴) «أَفْوَاه: دهان‌ها» جمع مکسر و مفرد آن «فَم: دهان»

■ درک مطلب

بریدن درختان عملیاتی است که برای استفاده از چوب آن‌ها برای ساختمان‌ها یا صنایع است. مشکل بریدن درختان از بزرگ‌ترین مشکلاتی است که آب و هوا را در جهان ما تهدید می‌کند، جنگل‌زدایی به کم شدن مساحت آن‌ها و کاهش اکسیژن منجر می‌شود. درختان هوا و خاک و آب‌ها را پاکیزه می‌کنند و زمین را با مقادیر زیادی اکسیژن تأمین می‌کنند و آن را از گاز کربن پاک می‌کنند و آن را (زمین) مکانی قرار می‌دهند که زندگی در آن ممکن شود. همانا زندگی در نزدیکی درختان ما را سالم‌تر و خوشبخت‌تر می‌کند. بریدن درختان در محیط زیست منجر به ناتوانی برخی حیوانات و پرندگان در یافتن پناهگاهی و غذایی می‌شود. قطعاً ما باید از درختان در خطر انقراض حمایت کنیم و مردم را به خطرات بریدن آن‌ها راهنمایی کنیم، پس درختان را نباید مگر برای ضرورت ببریم و از کار عمرانی باید کم کنیم و در آخر به جای هر درخت قطع شده‌ای، درختی بکاریم.

۲۸۷۵ ≡ ۲ «عملیات بریدن درختان زمین را از گاز کربنیک پاک می‌کند!»
سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) انسان از چوب‌ها در ساختمان استفاده می‌کند! (۳) برخی از حیوانات غذایشان را از درختان به‌دست می‌آورند! (۴) کم شدن سطح جنگل از نتایج بریدن درختان است!

۲۸۷۶ ≡ ۴ «ما باید عملیات کاشت درختان را کم کنیم!» سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) ما باید مردم را برای خطرات قطع درختان راهنمایی کنیم! (۲) ما باید درختی را به جای هر درخت قطع‌شده‌ای بکاریم! (۳) نباید درختان را مگر به ضرورت ببریم!

۲۸۷۷ ≡ ۳ «درختان بیماری کسانی را که در کنارشان زندگی می‌کنند برطرف می‌کنند!» سایر گزینه‌ها نادرست هستند: (۱) درختان فقط پناهگاهی برای حیوانات هستند! (۲) درختان هوا و آب‌ها را آلوده می‌کنند! (۴) درختان جزئی از مشکلات هستند!

۲۸۷۸ ≡ ۲ شکل درست خطا: «فعل مجهول ← فعل معلوم/ نائب فاعله «مُناخ» ← مع فاعله (ضمیر «هی» المستتر) جملة فعلیة و مفعوله «مُناخ»»

۲۸۷۹ ≡ ۱ شکل درست خطا: «اسم مکان ← اسم فاعل»

۲۸۸۰ ≡ ۴ شکل درست خطا: «اسم الفاعل ← اسم المفعول»

■ درک مطلب

روایت شده که پادشاهی بر نشانه‌های ابّهت و بزرگی حریص بود. پس هنگامی که به سوی ملت خارج می‌شد طبل‌ها به صدا درمی‌آمدند و مردم دو طرف راه به اجبار برای سلام دادن و درود بر او ایستاده جمع می‌شدند. روزی پادشاه فهمید که جماعتی از آن‌ها به بهانه نشنیدن صدای طبل همراه بقیه مردم نیامده‌اند. پادشاه آن را مصیبت بزرگی پنداشت! پس مشاوران را جمع کرد و از آن‌ها خواست که طبلی بسازند که صدایش را همه مردم بشنوند! و میان مشاوران پیرمردی کهنسال بود؛ پس گفت: من آماده انجام این کار هستم ولی به اموال زیادی نیاز دارم ... پس پادشاه پذیرفت و آن‌چه که خواسته بود به او داد! پیرمرد این اموال را گرفت و به پخش آن‌ها میان مردم پرداخت در حالی که می‌گفت: ای مردم! از من تشکر نکنید، بلکه از پادشاهی که این اموال را از او گرفتم تشکر کنید! بعد از چند روز پادشاه دید که مردم قبل از خارج شدن او به اشتیاق دیدنش دور قصرش جمع شدند. پس از معجزه آن طبل تعجب کرد! هنگامی که پرس‌وجو کرد موضوع برایش روشن شد.

۲۸۸۱ ≡ ۱ چه چیزی در آخر برای پادشاه مشخص شد؟ برای او مشخص شد که «نیکوکاری معجزه‌ای است که صدایش به همه گوش‌ها و قلب‌ها می‌رسد!» پاسخ‌های نادرست دیگر: (۲) جمع شدن مردم دورش هنگام خروج، آن‌ها را اذیت می‌کند پس باید آن را ترک کند! (۳) پیرمرد درباره آماده کردن طبل کارش را صادقانه انجام داد! (۴) کسانی که دورش جمع نشدند دچار کم شنوایی بودند!

۲۸۸۲ ≡ ۲ خطا را در مورد شخصیت پادشاه و پیرمرد مشخص کن: «پیرمرد اموال را برای خودش می‌خواست هنگامی که آن‌ها را از پادشاه خواست!» پاسخ‌های درست دیگر: (۱) پادشاه در حقیقت نمی‌دانست که مردم او را دوست ندارند! (۳) پیرمرد هنگام توزیع اموال بین مردم در سخنش صادق بود! (۴) پادشاه گروهی داشت که به نظراتشان هنگام وقوع بعضی از مشکلات گوش می‌داد!

۲۸۸۳ ≡ ۳ خطا را مشخص کن: «پیرمرد با خواسته‌اش نجات جماعتی را که همراه دیگران برای سلام دادن نیامدند می‌خواست!» گزینه‌های درست دیگر: (۱) شیخ می‌خواست که پادشاه را با کارش بیدار کند! (۲) مردم در آخر با تمایل و اشتیاق دور پادشاه جمع شدند! (۴) اگر پیرمرد انجام نیکوکاری را به روشنی می‌خواست، پادشاه آن را نمی‌پذیرفت!

۲۸۸۴ ≡ ۳ مفهوم برداشت‌شده از متن این است که «انسان بنده نیکوکاری و بخشش است!» گزینه‌های دیگر برای متن نامناسب هستند: (۱) عدالت بقاء ما را تضمین می‌کند نه تعداد و نیرو! (۲) حکومت با کفر باقی می‌ماند و با ظلم باقی نمی‌ماند! (۴) ظلم عاقبتش وخیم و احسان برتریش والاست!

۲۸۸۵ ≡ ۳ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) مزید ثلاثی زیاده حرف ← مزید ثلاثی زیاده حرف ← مزید ثلاثی زیاده حرفین (ا - ت) (۲) مصدره «إجماع» ← مصدره «اجتماع» (۴) متعدّد ← لازم توجه: «يجتمعون» خبر فعل ناقص «كانت» است.

۲۸۸۶ ≡ ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) مصدره علی وزن «تفعیل» ← مصدره علی وزن «تفعّل» (۳) مضارع ← ماضی - له حرف واحد زائد «ی» ← له حرفان زائدان «ت، ی» (۴) خبر ← فعل و الجملة فعلیة

۲۸۸۷ ≡ ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) مضاف‌إلیه و المضاف: شَيْخ ← صفة و الموصوف: شَيْخ (۳) معرفة ← نكرة (۴) اسم فاعل ← اسم مفعول / خبر ← صفة

■ درک مطلب

کشاورزی در مزرعه‌اش کار می‌کرد و اموالی نداشت و نه فرزندی که به او کمک کند، پس پیر و ضعیف شد و آرزو داشت که مزرعه‌اش را مثل باغ‌های مجاورش پر از درخت و گیاه ببیند. دشت خالی شد طوری که گیاه یا درختی نداشت. هر روز در باغش راه می‌رفت و حسرت همراه ساعت‌ها و روزهایش بود. این‌جا و آن‌جا موش‌ها را در رفت و آمد می‌دید و تصور می‌کرد که آن‌ها از دلایل ایجاد این مشکل‌اند ... مرگ بر آن‌ها ... برای چه خدای دانا آن‌ها را آفرید؟ آیا این موش‌های لعنت شده، خوبی‌ای دارند؟! روزها و سال‌ها گذشت، زمستان آمد و بهار نزدیک شد.

شگفتا! گویی کشتزار در شرف تغییر بزرگی است. این گیاهان چیستند؟ آن موجود خوبی که بذره‌ای این درختان را کاشت که بود؟ روزها گذشت و دشت پر از شاخه و برگ شد و سرانجام راز کشف شد ... آن لعنتی‌ها (موش‌ها) بودند که دانه‌ها را می‌آوردند و زیر خاک دفن می‌کردند ولی آن‌ها، آن را فراموش می‌کردند ... بعد از مدتی، اتفاق افتاد آن‌چه اتفاق افتاد.